گنجینه زبان و ادبیات فارسی

سبک فکری گفت و شنودهای سیاسی سلطان مسعود با رجال درباری در تاریخ بیهقی (مطالعه موردی؛ خِرَدگرایی)

طواق گلدی گلشاهی[1*]، سیّدمهدی طیار[2]

۱. گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه نمایندگی گلستان، گرگان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: t.goldi@cfu.ac.ir

چکیده

سلطان مسعود در اِعمال قدرت، بیشتر به دنبال تفوّق افکار خود بر دیگر باورها و دیدگاه های سیاسی و اجتماعی رجال دربار بوده است. وی تحت حمایت خلافت بغداد، حقّ قضاوت در تصمیم گیری های حکومتی را مصداق بارزی از هویّت بخشی و احترام به تعالیم اسلامی و اخلاقی حاکم بر جامعه ایرانی می دیده است. با نگاهی عمیق به جریانات سیاسی و اجتماعی دوران پادشاهی او و تأمل در بینش‌ها و درون مایه های فکری وی و بهره مندی از مهارت های گفتاری در فضای سیاسی و اجتماعی، به این واقعیت می توان دست یافت که او این فضای اختناق را برای رشد و تثبیت حاکمیت سیاسی و اجتماعی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ضروری می دانسته است و هدف از این پژوهش، شناسایی اندیشه‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی امیر مسعود با رجال درباری در قالب گفت و شنودهای کلامی و نقش این گفت و شنودها در دست یابی به اهداف استبدادی و سیطره و قدرت سیاسی و اجتماعی اش در ایران بوده است و روش تحقیق نیز تحلیلی – توصیفی و از نوع مطالعات کتابخانه ای است. نوع سبک گفت و شنودها، سیاسی، اجتماعی، دو یا چند نفره و رودررو، رفع بدگمانی و ابهام، فریب کاری و تقدیرگرایی، نکوهش و سرزنش و سبک ارتباطاتِ اول، عمودی، متمرکز، متعادل، مستقیم، فخیم، طبیعی، آمرانه، امیر با دبیر و وزیر و حاجب، و سبک ارتباطات دوم، متمرکز، افقی، طبیعی و مستقیم، مصالحه و اجتناب، و سبک ارتباطات سوم، انطباق و تشریک مساعی بوده است.

کلیدواژگان: *سبک فکری، گفت و شنودهای سیاسی، سلطان مسعود، رجال درباری.*

شیوه استناددهی: گلدی گلشاهی، طواق.، و طیار، سیّدمهدی. (۱۴۰۵). سبک فکری گفت و شنودهای سیاسی سلطان مسعود با رجال درباری در تاریخ بیهقی(مطالعه موردی؛ خِرَدگرایی). *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، ۴(۲)، ۲۵-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

The Intellectual Style of Sultan Masʿud's Political Dialogues with Court Statesmen in the Tarikh-e Bayhaqi (Case Study: Rationalism)

Tovagh Goldi Golshahi[1]*, Seyyed Mehdi Tayar[2]

1. Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran
2. Department of Persian Language and Literature, Almustafa International University, Golestan Branch, Gorgan, Iran
*Corresponding Author's Email: t.goldi@cfu.ac.ir

Abstract

In the exercise of power, Sultan Masʿud primarily sought the predominance of his own ideas over the political and social beliefs and viewpoints of court dignitaries. Under the support of the Abbasid Caliphate in Baghdad, he regarded the right of judgment in governmental decision-making as a clear manifestation of identity formation and respect for Islamic teachings and the moral principles governing Iranian society. Through a profound examination of the political and social developments during his reign, reflection on his intellectual perspectives and ideological foundations, and consideration of his rhetorical skills within the political and social sphere, it becomes evident that he considered this atmosphere of repression necessary for the growth and consolidation of political and social sovereignty in both domestic and foreign policy. Accordingly, the purpose of this study is to identify the political and social ideas and approaches of Amir Masʿud in his interactions with court statesmen through verbal dialogues, as well as the role of these dialogues in achieving his authoritarian objectives and consolidating his political and social dominance in Iran. The research method is analytical-descriptive and based on library studies. The styles of these dialogues included political and social conversations, bilateral or multilateral face-to-face exchanges, the removal of suspicion and ambiguity, deception and fatalism, as well as reproach and blame. The first communicative style was vertical, centralized, balanced, direct, elevated, natural, and authoritarian, particularly in the Amir's interactions with secretaries, ministers, and chamberlains. The second communicative style was centralized, horizontal, natural, direct, conciliatory, and avoidance-oriented, while the third communicative style was characterized by adaptation and cooperation.

Keywords: *Intellectual style, political dialogues, Sultan Masʿud, court statesmen.*

How to cite: Goldi Golshahi, T. & Tayar, S. M. (2026). The Intellectual Style of Sultan Masʿud's Political Dialogues with Court Statesmen in the Tarikh-e Bayhaqi (Case Study: Rationalism). *The Treasury of Persian Language and Literature*, *4*(2), 1-25.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 September 2025
Revise Date: 06 December 2025
Accept Date: 13 December 2025
Publish Date: 22 June 2026

مقدمه

حوادث تاریخ بیهقی، مایه شگفتی خوانندگان آن است؛ چراکه توصیف بیهقی از شخصیت و منش سلطان مسعود، آن‌گونه است که ضمانت تقویت و پایداری سلسله غزنویان را به ذهن متبادر می‌کند، لیکن سیر حوادث، آن‌گونه است که در اندک‌مدت و تحت فشار اقوام بیابانگرد آسیای میانه، حکومت به‌ظاهر مقتدر غزنویان فرو می‌ریزد و این باعث شگفتی خواننده می‌شود. با این وجود، آیا می‌توان از سبک و درون گفت‌وشنودهای مسعود و رجال درباری به پاره‌ای از این توانایی‌ها پاسخ گفت؟ در این مقاله سعی شده است به سبک گفت‌وشنودها و درون‌مایه‌های آن به‌عنوان کنش و واکنش برپادارندگان حکومت غزنوی در عصر مسعود پی برده شود. از تحلیل سبک فکری گفت‌وشنودهای سیاسی مسعود، دو محور ارتباطی انسانی در نحوه تعامل با رجال سیاسی به دست می‌آید که بر روی یکی از آنان محور ارتباطات افقی قرار دارد که همان میزان جرئت و جسارت همکاری و هماهنگی فرد در تعاملات گروهی و انسانی است و از زیاد به کم افزایش می‌یابد و دیگری محور ارتباطات عمودی است که میزان جرئت و جسارت فرد در تعاملات گروهی و انسانی از کم به سوی زیاد در افزایش است. در فحوای کلام امیر مسعود نیز اغلب نوعی مخالفت و ضدیّت با نظر دیگران وجود دارد که از خودسری و استبداد رأی همیشگی او حکایت می‌کند. هر کدام از شخصیت‌ها با بیان جملات و حتی حالاتی که با آن، کلمات را بیان می‌کنند، به نوعی شخصیت خود را به نمایش می‌گذارند؛ برقراری گفت‌وگو میان شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی، روشی است که علاوه بر پیشبرد بخشی از روایت، در پرداخت شخصیت‌ها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و شخصیت‌های متن مانند شخصیت‌های نمایشی، علاوه بر آنکه با اعمال و رفتار خود شناخته می‌شوند، ابعادی از شخصیت خود را در خلال گفت‌وشنودها برای مخاطبان به نمایش می‌گذارند. مسعود با استفاده از شگرد توصیف در سه سطح ظاهر، اعمال و رفتار، اندیشه و درونیّات، اقدام به پرورش ابعاد مختلف شخصیت رجال درباری می‌کند و با نشان دادن شکل‌های گوناگون عمل و اندیشه شخصیت‌های خود در ارتباط با دیگر شخصیت‌ها و در قالب کشمکش‌ها، تضادها، تعارض‌ها و توافق‌ها، سعی می‌کند کنش و واکنش‌های وجوه مختلف درونی و بیرونی خود را برای مخاطبان به نمایش بگذارد. در این گفت‌وشنودها، بیهقی به خلقیّات و بینش‌های فکری و شخصیتی مسعود و رجال درباری توجّه داشته است که هر یک، نمودار شخصیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چه در صحنه داخلی و چه خارجی حاکمیّت بوده‌اند.

بنابراین، بیهقی گاه برای نشان دادن چهره‌های منفی یا مثبت از میان گفت‌وشنودهای مسعود با این رجال سیاسی، گفت‌وشنودهایی را انتخاب می‌کند که نشان بدهد این شخصیت‌ها قابل اعتماد یا غیرقابل اعتماد هستند. وی با روایت بخشی از تاریخ به شیوه گفت‌وشنود، شخصیت‌های تاریخی مانند امیر مسعود را به سخن وامی‌دارد تا خوانندگان، آنان را بهتر بشناسند و اندیشه‌ها و احساساتشان را به‌خوبی دریابند؛ به عیب‌ها و هنرهای آنان پی ببرند و ویژگی‌های روحی و خُلقیشان را دریابند.

مکالمات اشخاص در تاریخ بیهقی با ویژگی‌های شخصیتی آنان سازگار است و با روحیات آنان همخوانی دارد؛ ازاین‌رو، طبیعی جلوه می‌کند و واقعی بودنشان را محسوس می‌سازد و این امر، نشان‌دهنده توانایی و مهارت بیهقی در امر نویسندگی است. ما در تاریخ بیهقی، با فراوانی شخصیت‌ها روبه‌رو هستیم که درخور اهمیت و اختصاص جایگاه مناسب به آنان است. اما آنچه کار بیهقی را بیش از همه به کار داستان‌نویسان مانند کرده، این است که او در شخصیت‌پردازی مسعود و سبک فکری و ارتباطی او به استفاده از توصیف بسنده نکرده، بلکه با استفاده از روش نمایشی کوشیده است شخصیت او و دیگر رجال درباری را در حین عمل نشان دهد. ازاین‌رو، ما با خواندن روایت هنرمندان و همچنین از کردار و گفتار این شخصیت‌ها می‌توانیم بفهمیم که آنان چه

خصلت‌هایی داشته‌اند و نقش آنان در فراز و فرودهای حکومت مسعود غزنوی و حوادث بعد از آن چه بوده است. اندیشه استبدادی شاهان غزنوی همچون امیر مسعود ریشه در فرهنگ دربار دارد. او زمانی که به جای پدر می‌نشیند درست همان رفتاری را در پیش می‌گیرد که پدر با او داشته است. «از آنجایی که غزنویان، به‌ویژه مسعود، به دلایل مختلف از جمله مخالفت سرسخت پدریان، اغتشاشات مذهبی، جنگ‌ها، شورش‌ها و نافرمانی‌های داخلی، تلوّن مزاج و عدم بهره‌مندی از مشورت مشاوران و وزیران خود، دچار ضعف و سستی گردید» (1). پژوهش‌های فراوانی که در باب موضوعات مختلف تاریخ بیهقی انجام گرفته، علی‌رغم وسعت، هنوز نتوانسته است جوانب و خَبایای بسیاری از وضعیت دربار غزنویان، به‌ویژه دوران امیر مسعود را آشکار سازد و این پژوهش، با تأمل در درون‌مایه‌های گفتار امیر مسعود و بیان نوع ارتباطات انسانی او با رجال درباری، به دنبال دست یافتن به نکاتی بوده که بتواند به‌صورت منطقی و کاربردی سبب تأمل در اندیشه‌ها و گفتارهای تأثیرگذاران اجتماعی همچون امیر مسعود گردد و این از ضروریات و بایسته‌های این‌گونه پژوهش‌ها محسوب می‌شود. جهان‌بینی عمیق و حکمت والای بیهقی بیشتر، در تاریخش مشاهده می‌شود و با توجّه به تأثیری که تفکّر و جهان‌بینی نویسنده در خلق یک اثر هنری بر جای می‌گذارد، تحلیل سبکی گفت‌وشنودهای رجال درباری در تمثیل بزرگ ادبی جهان، امری ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، از آنجایی که پیام اساسی تاریخ بیهقی، دعوت به خِردگرایی در زندگی و دوری از حرص و طمع‌ورزی به امور فانی دنیاست، از خلال این نکات، رویکردهای اجتماعی، سیاسی و آموزه‌های اخلاقی و فرهنگی متنوّعی به دست می‌آید که هر کدام از آن‌ها، راهنمای خوبی در زندگی برای خوانندگان خواهد بود.

پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که سلطان مسعود در گفت‌وشنودهای سیاسی خود با رجال درباری، چه نوع گفت‌وشنودها، خُلقیّات درونی، بینش‌های فکری و چه سبک گفتاری‌ای نسبت به این رجال از خود بروز داده است؟

در بسیاری از گفت‌وشنودهای سیاسی سلطان مسعود با رجال درباری، هم در پوسته ظاهری و هم در فحوای کلام و عمق تفکر رجال می‌توان به برخی از ویژگی‌های شخصیتی وی پی برد؛ چنان‌که لحن او اغلب درشت و محکم، آمرانه و از جایگاه سلطانی است که به زیردستان به چشم فرمانبردارانی مطلق می‌نگرد. امیر مسعود ماهیت حکومت خود را بر بهره‌گیری از نیرنگ‌ها و تزویرها استوار کرده بود.

تاریخ بیهقی به دلیل امانت‌داری نویسنده، در بیان حقایق و وقایع کلی و جزئی، در میان کتب تاریخی و ادبی، کم‌نظیر است. والایی و ارزشمندی تاریخ بیهقی سبب شده است نگاه‌های محقّقین بسیاری به این کتاب شریف، جلب گردد و مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی در باب موضوعات گوناگون این کتاب نگاشته شود، لیکن هیچ‌یک در موضوع بدیع این مقاله نبوده‌اند، اما می‌توانند به‌عنوان منابع و مراجع تحقیق نگارندگان و پیشینه تحقیق در کلیات تاریخ بیهقی مورد استفاده قرار گیرند.

میرزایی مقدم در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی قلم بیهقی در تحلیل بی‌اعتمادی‌های دربار مسعود غزنوی» اشاره دارد به اینکه «در حکومت‌های استبدادی همچون حکومت مسعود، شکاف عمیقی میان حکومت از یک سو و دیگر اقشار جامعه از سوی دیگر وجود دارد. این شکاف، عمدتاً ناشی از ترس و بی‌اعتمادی متقابل دولت و ملّت است که سرانجام محیطی ناامن و توطئه‌پرور به وجود می‌آورد که در آن فضایل اخلاقی و انسانی رو به ضعف می‌گذارد و در چنین شرایطی است که روابط به انواع تظاهرها و تزویرها، تضریب‌ها، فتنه‌ها، توطئه‌ها و قتل‌ها آلوده می‌شود» (2). اویسی و همکاران در مقاله خود با عنوان «تحلیل نظام حکومتی محمود و مسعود غزنوی (۳۸۷ تا ۴۳۲ ق؛ ۹۹۷ تا ۱۰۴۱ م) در آثار ادبی تاریخی بر اساس نظریه لیکرت»، نظام حکومتی غزنویان را

در دو سطح میانی (ساختاری) و سطح کلان (محیطی) مورد بررسی قرار می‌دهند و در آن، تمامی وظایف مدیریتی در نظام حکومتی محمود و مسعود بر پایه تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و رهبری و نیز کنترل و نظارت قوانین وضع‌شده روشن و مشخص می‌گردد و اهمیت ارتباطات در این دو نظام با توجه به سطوح سازمانی مدیریتی مورد تحلیل و گزارش‌دهی قرار می‌گیرد (3).

حیدری و شعبان در مقاله خود با عنوان «نگاهی جامعه‌شناختی به تاریخ بیهقی» اشاره دارند به اینکه «حکومت محمود و مسعود با تکیه بر اقتدار سنّتی و فرهمند و نیروی نظامی به جنگ‌هایی می‌پرداخت که از آن غنائم و ثروت بسیاری به دست می‌آمد و آن غنائم به‌عنوان قدرت اقتصادی حکومت غزنویان در جهت حفظ حکومت استفاده می‌شد. حکومت غزنوی با دادن صله‌های گرانبها به شاعران درباری، ابزار فرهنگی جامعه را نیز در دست داشت؛ چراکه شعر به آن‌ها چهره‌ای دینی و قهرمانی می‌بخشید؛ بنابراین، آن‌ها قدرت را با نیروی نظامی به دست می‌آوردند و با قدرت اقتصادی، آن را حفظ می‌نمودند و با استفاده از ابزارهای فرهنگی و مذهبی به آن مشروعیت می‌بخشیدند» (4).

سهرابی در کتاب خود با عنوان «بازآفرینی جنبه‌های نمایشی در تاریخ بیهقی»، بیشتر به دنبال تجزیه و تحلیل حوادث از دیدگاهی هنری جهت شناخت عمیق‌تر شخصیت‌ها، موقعیت‌ها و به‌نوعی آشکار کردن هنر نویسندگی بیهقی و خلاقیت‌های هنری اوست و همچنین تکیه بر ماهیت مکالمه، وصف و روایت، لحن، شکل‌های گفت‌وگو و کاربردشناسی گفتمان تئاتری، شناخت موقعیت دراماتیک، جدل و کشمکش و روشن ساختن انواع زمان و مکان نمایشی عناصر هویتی داستان‌ها است. آنچه مسلم است و از بررسی موضوعات گوناگون، استنباط می‌گردد، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که پژوهش‌هایی با این مضمون صورت نگرفته است (5).

مبانی نظری

تعریف گفت‌وشنود

واژه گفت‌وشنود در فرهنگ‌های مختلف به معانی گوناگون نظیر گفتن، شنیدن، مکالمه، مباحثه و جرّ و بحث آمده است. اگر به معنی این واژه در اصطلاحات ادبی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که منظور از این واژه، گفتاری است که بین شخصیّت‌های نمایشنامه، داستان و یا در ذهن شخصیّتی واحد، به‌طور کامل بیان می‌شود. گفت‌وشنود، عنصر مهمّی از داستان کوتاه یا رمان را تشکیل می‌دهد؛ زیرا جزء مهمّی از زندگی و بیشتر نشان‌دهنده ذهنیّات و خصوصیّات شخص است. از آنجایی که ارتباط ذهن‌ها با یکدیگر، بدون واسطه امکان‌پذیر نیست، باید وسیله‌ای برای رسیدن به این منظور به کار برد؛ لذا همواره زبان در جایگاه نهادی اجتماعی و به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تبادل اطّلاعات، احساسات، اندیشه‌های درونی و فرهنگ‌های اجتماعی انسان‌ها مطرح بوده است.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش ارتباطی انسان‌ها، در نتیجه ردّ و بدل شدنِ پیام‌ها از طریق گفت‌وشنودها صورت می‌گیرد؛ افرادی که در یک گفت‌وگو شرکت دارند، پندارها و عقاید متفاوتی را به یکدیگر منتقل می‌کنند که در نتیجه آن، مقوله‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مختلفی بروز می‌کند و سبب ایجاد هماهنگی و تناسب بین افراد و فرهنگ‌های مختلفشان در جامعه می‌شود.

«گفت‌وشنود، مقاوله‌ای است دوطرفه یا چندنفره که با نیّت‌ها، اهداف، بینش‌ها و خُلقیات درونی خاص بین رجال درباری غزنوی صورت می‌گیرد. در حقیقت، زیرمجموعه‌ای از رفتارها و ارتباطات شخصیت‌های درباری است که هر فرد با توجّه به ذهنیّات و درونیّات خود اقدام به برقراری ارتباط با سایر شخصیّت‌ها می‌کند» (6). طیّ این فرایند، شخصیّت‌های درباری، موضع خود را نسبت به دیگر شخصیّت‌های دربار، وقایع و موضوعات مختلف رویدادها مشخص می‌کنند و ابعاد گوناگون شخصیّت خود را در گفت‌وشنودهای متفاوت منعکس می‌نمایند. نظیر: ۱. گفت‌وشنود

حسنک وزیر و بوسهل زوزنی؛ ۲. گفت‌وشنود خواجه احمد حسن میمندی و سلطان مسعود؛ ۳. گفت‌وشنود سلطان محمد با بونصر مشکان؛ ۴. گفت‌وشنود حره ختّلی با سلطان مسعود.

«موقعیّت‌های کاربرد گفت‌وگو در آثار ادبی و غیرادبی، همانند تخیّل انسان، نامحدود است و به تضادها و به‌کارگیری درست گفت‌وگو، در موثّر شدن داستان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد» (7).

رجال و طبقات درباری در گفت‌وشنودهای تاریخ بیهقی

بیهقی ساختار کلّی هر داستان را با نبوغ و استعداد درخشان خود پروراند و به عالی‌ترین صورت درآورد؛ به‌گونه‌ای که همه اجزای داستان‌ها از آغاز تا پایان، همراه توصیف‌ها، گفت‌وشنودها و حوادث فرعی، با کلِّ داستان هماهنگی دارد.

انواع گفت‌وشنودها، همراه با اهداف هریک از آن‌ها، رازهای تاریخ بیهقی را برای ما روشن و اندیشه‌های نهفته در ریشه هر کدام از این گفت‌وشنودها را آشکار می‌سازد. این گفت‌وشنودها، می‌تواند به صورت‌های گوناگون از جمله امیران با وزیران، وزیران با امیران، دبیران با امیران و ... تجلّی پیدا کند.

ویژگی‌های طبقاتی رجال درباری در این گفت‌وشنودها، ممکن است در ارتباط با یکدیگر یا دیگران به شیوه سخن گفتنشان تأثیر بگذارد و رفتارهای مختلف، با خصوصیّات اخلاقی متنوّعی از آن‌ها آشکار شود.

نشان دادن ویژگی‌های طبقاتی در گفت‌وشنودهای رجال درباری، تا حدّ زیادی به نوع حوادث و موضوعات داستان‌ها بستگی دارد؛ امّا از آنجایی که این ویژگی‌ها در گفت‌وشنودها آشکار است، نحوه تأثیرشان را به شیوه گفتار شخصیّت‌های داستان نشان می‌دهند. گفت‌وشنودهای رجال درباری در هر داستانی می‌تواند، در پیشبرد وقایع و حوادث آن داستان موثّر و مفید باشد.

«در داستان‌هایی که نقش اشخاص داستان‌ها غالب است و اشخاص، داستان را در اختیار دارند، هدف اساسی گفت‌وگو، توصیف اشخاص است که وقایع داستان را با یاری گفت‌وگوی اشخاص، طبیعی‌تر و روان‌تر از نقل داستان پیش می‌برد» (8).

«از آنجایی که گفت‌وگو، توضیح روایی شخصیّت را توصیف می‌کند، بخش مهمّی برای پرداخت و تجسّم شخصیّت است» (7).

«هدف اصلی گفت‌وگو این است که وارد فرایند تفکّر بشود و طیّ یک تلاش جمعی، چگونگی فرایند تفکّر را تغییر دهد» (9).

بیهقی به کمک گفتارهای رجال درباری، روایات پراکنده و مفصّل روزگاران گذشته را به‌صورت ترکیبی درخشان از داستان‌های رنگارنگ بیان می‌کند و از این تکنیک در نشان دادنِ کردارهای شایسته رجال درباری در گفتارهایشان بهره می‌برد. او برای همه حالت‌ها و اعمال رجال درباری داستان‌ها، از گفتارهای مناسبی استفاده می‌کند. مثلاً، کردار رزم را با سرزنش و طعنه، بزم را با مدح و ستایش و در مواجهه با مشکلات و بحران‌های عدیده درون دربار از تجربه، بینش سیاسی، مشورت با دیگران، اندرزگویی و ... همراه می‌کند و به هر ترتیبی که شایسته می‌بیند، کردارهای روحی رجال درباری را با گفتارهایشان در هم می‌آمیزد.

طبقه‌بندی گفت‌وشنودهای رودررو و دورادور رجال درباری

طبقه‌بندی گفت‌وشنودهای رودررو و معرّفی انواع آن

در یک تقسیم‌بندی کلّی، سبک ارتباطی گفت‌وشنودهای رجال درباری در تاریخ بیهقی را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: ۱. سبک ویژگی‌های فکری گفت‌وشنودهای رودررو؛ ۲. سبک ویژگی‌های گفت‌وشنودهای دورادور؛ ۳. سبک ویژگی‌های زبانی و ادبی این گفت‌وشنودها.

سبک ویژگی‌های فکری گفت‌وشنودهای رودرروی رجال درباری

این نوع گفت‌وشنودها، با هدف آشکار کردن اندیشه‌ها، درون‌مایه‌های فکری نهفته، رویکردهای موثّر و همچنین نوع سبک ارتباطی بین امیران در موقعیّت‌های مختلف با وزیران، دبیران و حتّی وزیران و دبیران با یکدیگر در درون و برون جامعه درباری

و غیردرباری غزنویان به وجود آمده است. این نوع گفت‌وشنودها شامل اطاعت‌پذیری، محافظه‌کاری، مصلحت‌جویی، پند و اندرز، فتنه‌انگیزی، نکوهش، تقدیرگرایی، خردگرایی، اقتدارگرایی، موافقت و سازگاری، استبدادگرایی، وحدت و همگرایی، کینه‌ورزی و دشمنی، قاطعیّت در تصمیم، امیدواری، مشورت، اعتمادسازی، مدح و ستایش، جاه‌طلبی، دفع توطئه، خودباوری، وفاداری، تشویش خاطر و نگرانی، صلح و ثبات و تقاضا می‌شود. در این نوع گفت‌وشنودها، رجال درباری در موقعیّت‌های مختلف، ارتباطات عمیق‌تر و بهتری با یکدیگر دارند و به‌طور مطلوب‌تری می‌توانند اندیشه‌ها، درون‌مایه‌ها و خواسته‌های درونی خود را به یکدیگر منتقل کنند. این نوع گفت‌وشنودها به شش بخش تقسیم می‌شود: امیر با وزیر، وزیر با امیر، امیر با دبیر، دبیر با امیر، وزیر با دبیر، دبیر با وزیر.

طبقه‌بندی گفت‌وشنودهای دورادور و معرّفی انواع آن

سبک ویژگی‌های فکری گفت‌وشنودهای دورادور رجال درباری

این نوع گفت‌وشنودها، بیشتر به‌صورت ارسال نامه یا پیام شفاهی از سوی امیر در موقعیّت‌های مختلف با یکدیگر، وزیر با دبیر، حاجب با وزیر، وزیر با دبیر که توسّط پیک در درون و برون جامعه درباری و غیردرباری غزنویان صورت می‌گرفت، انجام می‌شد. این نوع گفت‌وشنودها شامل اطاعت‌پذیری، مصلحت‌جویی، محافظه‌کاری، اقتدارگرایی، وحدت و همگرایی، جاه‌طلبی، احترام و سپاسگزاری، پند و اندرز، استبدادگرایی و نکوهش می‌شود. در این نوع گفت‌وشنودها، رجال درباری در موقعیّت‌های مختلف، با انتقال تجربیّات، ارزش‌های انسانی، خواسته‌های اعتقادی و خصلت‌های عمیق و هنرمندانه خود را همراه با ارتباطات عمیق به یکدیگر ارائه می‌نمودند و از این طریق می‌توانستند اندیشه‌ها، درون‌مایه‌ها و خواسته‌های درونی خود را بدون حضور یکدیگر و بیشتر به‌صورت پیام شفاهی یا فرستادن پیک به یکدیگر منتقل نمایند. این نوع گفت‌وشنودهای رجال درباری، به شش بخش تقسیم می‌شود: امیر با وزیر، حاجب با امیر، وزیر با امیر، دبیر با وزیر، امیر با امیر و امیر با دبیر.

سبک ارتباطات در گفت‌وشنودهای رجال درباری و طبقه‌بندی انواع آن

«سبک ارتباطات واژه‌ای است که در ذهن به رنگ خاصی درمی‌آید و مفهوم ویژه‌ای به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، فراگرد پیام از سوی فرستنده برای گیرنده؛ مشروط بر آنکه در گیرنده پیام، مشابهتِ معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (10). منظور از فراگرد، هر رویدادی است که یک تغییر ممتد در زمان را نشان دهد یا هر عمل یا نحوه عملی که ممتد است. در واقع، «فرایندی است آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته که از طریق آن احساسات و نظرات، به شکل پیام‌هایی کلامی و غیرکلامی بیان گردیده، سپس ارسال، دریافت و ادراک می‌شوند. این فرایند، ممکن است ناگهانی، عاطفی و یا بیانگر (مبیّن اهداف خاص برقرارکننده ارتباط) باشد» (11). برقراری ارتباط، اوّلین ضرورت یک زندگی اجتماعی است. یک ارتباط موثّر، وسیله مناسبی برای انتقال اطلاعات بین افراد، نشان دادن احساسات به دیگران و تصحیح سوءتفاهمات می‌باشد. هدف اصلی از برقراری ارتباط، انتقال پیام است؛ این پیام می‌تواند به‌صورت کلامی و غیرکلامی باشد. در واقع، پیام را می‌توان به‌صورت آشکار یا مخفی منتقل کرد.

سبک ارتباطات عمودی گفت‌وشنودهای رجال درباری

این ارتباطات، در قالب گفت‌وشنودهای رجال درباری به‌صورت منظّم و با اتخاذ تصمیمات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی سلسله‌مراتب رجال درباری از سوی امیران غزنوی از طریق اطلاع‌رسانی، ابلاغ فرامین، تعیین و تصویب احکام و اعمال اندیشه‌های استبدادی و خودمحورشان صورت می‌گرفت. هدف اصلی در این‌گونه ارتباطات، «مدیریت در قالب رهبری و به‌گونه

فردی دستوری نمایان می‌شد؛ به‌گونه‌ای که فرد از موضع قدرت، دستور داده و زیردستان نیز باید اطاعت می‌کردند» (12). البتّه ماهیت این ارتباطات از بالا به پایین صورت می‌گرفت، «امّا آنچه اساس این ارتباطات بود، مدیریت کلیه سطوح از مقامات بالای دربار تا مراتب پایین‌دست رجال درباری بود؛ ازاین‌رو، شناخت ارتباطات مؤثر در سایه این مدیریت صورت می‌گرفت» (13).

سبک ارتباطات افقی گفت‌وشنودهای رجال درباری

این ارتباطات، در قالب گفت‌وشنودهای رجال درباری به‌صورت منظّم و با اتخاذ تصمیمات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی گوناگون و همچنین هم‌اندیشی رجال درباری صاحب‌نام و سیاستمدار با امیران غزنوی از طریق اطلاع‌رسانی، اعمال اندیشه‌های روشن‌بینانه و واقع‌گرایانه با هدف حفظ موجودیت سیاسی، اجتماعی حکومت غزنویان و صیانت از ایدئولوژی فکری و استبدادی آنان زیر سایه حمایتی خلیفه بغداد صورت می‌گرفت؛ به‌طوری که در بعضی از این ارتباطات، نیّات و تفکّراتی سوء و خودبینانه بر پایه مقاصد و اغراض شخصی این رجال از طریق فتنه، نیرنگ، کودتا و ... صورت می‌گرفت. «البتّه این ارتباطات، از پایین به بالا نیز با ارائه گزارش، پیشنهاد، توضیحات و درخواست‌های گوناگون صورت می‌گرفت. تمامی خبرها و گزارش‌هایی که از طریق رجال درباری به دیوان رسالت و به‌خصوص به امیران می‌رسید، به شکل همین ارتباطات افقی ظهور و بروز می‌نمود» (1).

توصیفات مستقیم در سبک گفت‌وشنودهای رجال درباری

ترسیم بخش‌های گسترده و قابل تعمّق از شخصیّت‌های رجال درباری غزنوی به‌صورت گفت‌وشنودهای رودررو، متمرکز، یک‌نفره، دونفره و چندنفره در خلال حوادث و رویدادهای گوناگون بود که همراه با مسائل و موضوعات پیرامون این ارتباطات رودررو با هدف حفظ اقتدار و دفاع از رویکرد اعتقادی به احکام و شریعت اسلامی با محوریّت اندیشه‌های یک‌سویه‌نگر و عدم ایجاد یک ساختارگرایی فکری و تشکیلاتی منسجم و هدفمند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از سوی خلیفه بغداد شکل گرفته بود. «در توصیفات مستقیم شخصیّت رجال و صاحب‌منصبان درباری، اندیشه‌ها، اعمال، رفتارها و همچنین حرکات آنان در قالب گفت‌وشنود به‌صورت رودررو بروز و ظهور می‌کرد» (5).

توصیفات غیرمستقیم در سبک گفت‌وشنودهای رجال درباری

بیان بخش‌هایی ویژه به‌صورت مکاتبات رسمی است در بطن جامعه درباری غزنوی به شیوه گفت‌وشنودهای دورادور و غیرمتمرکز توسط یک نفر به دیگر اشخاص یا دونفر به یکدیگر در خصوص مسائل و موضوعات گوناگون با هدف حفظ اقتدار و درک عمیق شخصیّت‌های سیاسی و اندیشه‌های رجال درباری در برخورد با نوع رفتار یکدیگر با محوریّت اندیشه‌های خودمحور، مستبدانه و غیرمنسجم خلیفه بغداد در چارچوب ایجاد یک ساختارگرایی تشکیلاتی هدفمند فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در شیرازه جامعه استبدادی امیران غزنوی خصوصاً امیر مسعود. در واقع، «بیهقی با تصویر کردن برجسته‌ترین حالات انسان‌های تاریخش و روبه‌رو کردن آنان با موقعیت‌هایی خاص، با استفاده از فن سخنوری و هنر نویسندگی‌اش، مخاطبان اثرش را در تجربه آن موقعیّت خاص، شریک و سهیم می‌کند» (5).

سیستم آمرانه در گفت‌وشنودهای رجال درباری

این نوع سیستم در گفت‌وشنودها، به شیوه‌های گوناگون رودررو و دورادور از سوی امیران غزنوی، علی‌الخصوص «امیر مسعود»، به رجال درباری تحت امرشان انجام می‌پذیرفت و اساساً به شکل سیستم مدیریتی همراه با عدم اعتماد و اطمینان به آنان صورت می‌گرفت. «تصمیمات و اهداف تعیین‌شده، در رده عالی‌رتبه درباری اتخاذ می‌شد و از طریق سلسله‌مراتب درباری ابلاغ می‌گردید و رجال درباری در قبال آن، مجبور به تأسّی و اطاعت‌پذیری بی‌قیدوشرط در این فعالیت‌های تعیین‌شده می‌شدند؛ زیرا ترس، تهدید، ارعاب و تنبیه بر محیط دربار غزنویان در انجام این فرامین، حکمفرما بود» (3).

تمرکز در گفت‌وشنودهای رجال درباری

تمرکز، ارتباطی است که رجال درباری از مراتب بالا به پایین و بالعکس می‌توانند در گفت‌وشنودهای رودرروی خود با اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص همراه با ارائه و بروز رفتارها، خُلقیّات و اندیشه‌های موثّر در شیرازه یک سیاست استبدادی حکومتی که مبنای اخصّ آن یک رویکرد خودمحورِ به‌اصطلاح مذهبی تصنّعی است به کار بندند؛ زیرا رشد و نموّ این تمرکزگرایی در گفت‌وشنودهای رودررو، بروز و ظهور داشت.

عدم تمرکز در گفت‌وشنودهای رجال درباری

عدم تمرکز، در واقع، ارتباطی با بالندگی و ارتقای سطح اندیشه‌ها و بروز رفتارهای گوناگون در بطن جامعه درباری و غیردرباری است که تنها از طریق گفت‌وشنودهای دورادور و مکاتبات اداری تحت لوای حاکمیت استبدادی امیران غزنوی صورت می‌گرفت. «تمرکز و عدم تمرکز مربوط به تصمیم‌گیری‌های ساختار تشکیلاتی نظام حکومتی غزنویان بود؛ به این صورت که تجمیع اختیار تصمیم‌گیری در قاعده هرم، یعنی سطحی که کار در آنجا انجام می‌شد، صورت می‌گرفت» (14).

انواع سبک گفت‌وشنودهای رجال درباری براساس فخامت و عمومیّت

در این نوع شیوه‌ها، هرگونه ارتباط و بیان اندیشه‌ها و تفکّرات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بین رجال درباری ناشی از شناخت خصایص اخلاقی، رویکردهای فکری و بینش‌های درونی در راستای همگونی با دیگر مخاطبان و کنشگران سیاسی، آن هم در موقعیّت‌های گوناگون زمانی و مکانی، صورت می‌گرفت. «کنش‌ها و واکنش‌های این رجال بر اساس یک دگرگونی و تغییر در بافت سیاسی و اجتماعی شرایط حاکم به وجود می‌آمد و در آن دوران از طریق همین رویکردها کلیّه تصمیمات و قوانین، شکل‌گیری و سازماندهی می‌شد.

سبک طبیعی: سادگی ناشی از تمدّن، وضوح، خلوص و سلامت است.

سبک متعادل: مبتنی بر گزینش و ناشی از تقارن و توافق است.

سبک فخیم: سبک درام و تراژیک که ورای سبک شعری است» (15).

شکل‌گیری انواع گفت‌وشنودهای درباری

گفت‌وشنودهای یک‌نفره: این نوع از گفت‌وشنودها در تاریخ بیهقی کمتر مشاهده می‌شود، امّا در بسیاری از بخش‌های مختلف حکایات و ماجراها، استعداد تبدیل به سخنوری‌های شخصی و تک‌گفتارهای زیبایی دیده می‌شود. «وقتی شخصیّتی روی صحنه به‌تنهایی و با خود صحبت می‌کند، شیوه تک‌گفتار رخ می‌دهد. نویسنده با این روش، انگیزه‌های شخصیت را آشکار می‌سازد و درونیّات و اهداف موقعیت مورد نظر را روشن می‌سازد. معمولاً قهرمانان و بازیگرانی که متن‌های تک‌گفتار را اجرا می‌کنند، با هم‌بازی خود که هرگز دیده نمی‌شود بازی می‌کنند؛ به‌طوری که تک‌گفتار به حالت‌های مختلف صورت می‌گیرد یا مانند فوق، شخصیّت با خود سخن می‌گوید» (5).

البتّه تک‌گفتارهای دیگری به‌عنوان گفت‌وشنود یک‌نفره به‌صورت حالت‌های خشم، خنده، غم و ... بروز و ظهور می‌کند. حالت‌های خشم و غم امیر مسعود، بوسهل زوزنی، بیهقی، معتصم و خوارزمشاه آلتونتاش، خود حجّتی بر این معنا است.

گفت‌وشنودهای دونفره: در تاریخ بیهقی به‌وفور از این گفت‌وشنودها دیده می‌شود. بیهقی از عنصر دیالوگ برای عینیّت بخشیدن به عناصر تاریخش و زنده نگه داشتن روایت و داستان‌پردازی‌اش به‌خوبی بهره گرفته است. وی در قالب گفت‌وشنود، اعمال و حرکات شخصیّت‌های متنوع را به تصویر کشیده و ما همچون صحنه‌های فیلم سینمایی یا نمایش می‌توانیم آن‌ها را در ذهن خود مجسّم کنیم و با روان و درون بازیگران تاریخش، ارتباطی مناسب برقرار کنیم. «در یک گفت‌وگوی دونفره،

اگر طرف مقابل، تحمل شنیدن موثّر را از دست بدهد و با روش‌هایی که می‌دانیم نتواند او را به فراگرد ارتباطی بازگرداند، علاوه بر تأثیر منفی بر خودمان و عزّت نفس حاکم، راهی جز پایان بخشیدن به فراگرد ارتباطی او به‌صورت موقّت وجود ندارد؛ زیرا سطح درگیری افراد در یک فراگرد ارتباطی دونفره، کاملاً بر توانایی آن‌ها در حلّ تعارض یا تضادّ حاصل‌شده در رابطه اثر می‌گذارد» (16).

گفت‌وشنودهای چندنفره: هرگاه چندین تن از رجال درباری با یکدیگر در این نوع مبادله کلامی شرکت کنند، ساختار گفتاری داستان یا نمایشنامه پیچیده‌تر می‌شود و ترکیب‌ها و دسته‌بندی‌های گوناگونی به وجود می‌آیند. زبان، در حقیقت، لحظه‌ای از جریان کنش را تشکیل می‌دهد. «در این نوع گفت‌وشنودها، هر شخصیت، سخن می‌گوید تا بر شخصیت دیگر تأثیر گذارد. در تاریخ بیهقی، مورد بخصوصی که پیچیدگی کلامی را علاوه بر وجود شخصیّت‌های متعدد، تشدید می‌کند و گاهی باعث سردرگمی مخاطبان می‌شود، وجود ضمایر متعدّد است که اگر مخاطب یا تماشاگر به دقّت به متن گفتار شخصیّت‌ها توجه نکند، احتمال گم کردن مرجع ضمیرها زیاد است» (5).

انواع سبک گفت‌وشنودهای رجال درباری از طریق ارتباطات رفتاری و انسانی

ارتباط رفتاری، در واقع، رابطه‌ای است که در آن، شخص به‌گونه‌ای عمل می‌کند که در آن علاوه بر اینکه خودش به خواسته‌هایش می‌رسد، افراد مقابل نیز احساس رضایت دارند؛ زیرا انسان‌ها بیشتر عمرشان را در گروه‌ها زندگی می‌کنند. ارتباط انسانی از یک رابطه بسیار ساده و اتفاقی که عموماً از طریق برخورد اولیّه و احساس خوشایند و ناخوشایند اولیّه حاصل می‌شود تا یک رابطه عمیق دوجانبه که به حدّ اعلای صمیمیت رسیده باشد و مدّت‌های مدید از آن گذشته باشد، همه و همه در شمار یک ارتباط دونفره است. «یکی از خطرات رویکرد اثبات‌گرایانه در رهبری، تلاشی است که در این ارتباطات صورت می‌گیرد؛ به‌طوری که یافته‌های خود را عمومیّت داده و چنین وانمود می‌کنند که یافته‌های آن، ازلی و ابدی بوده و در تمام مکان‌ها و زمان‌ها قابل توجیهند. به عبارت دیگر، اطلاعات متّخذه این ارتباطات که اغلب از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای یا میدانی که مبتنی بر پرسشنامه و مصاحبه بوده و تماماً در نهایت به عدد و رقم تبدیل شده و اساساً کمّی می‌باشند را می‌خواهند بهترین یافته‌ها و درست‌ترین اطلاعات اطلاق کنند و به داده‌های کیفی چندان توجهی نکرده و استقبالی از آن‌ها به عمل نمی‌آورند. از دشواری‌های دیگر رویکرد اثبات‌گرایانه در رهبری این ارتباطات انسانی که به میزان قابل ملاحظه‌ای به روایی این رویکردها لطمه می‌زند، این است که این رویکرد، بیشتر با تئوری‌هایی سروکار دارد که رهبری را در حوزه داخلی، یعنی کشور یا منطقه خاصّی، به بررسی می‌نشیند، ولی بر آن هستند که آن را در سطح جهانی، تبیین و تعمیم دهند» (16). بر اساس این گفت‌وشنودها پنج سبک اساسی رفتاری را در قالب این ارتباطات رفتاری و انسانی می‌توان برشمرد:

سبک اجتناب

اولین گزینه برای حلّ تعارض و ایجاد یک ارتباط مسالمت‌آمیز و هدفمند توسط رجال درباری، نادیده انگاشتن آن است؛ به این معنی که سعی شود از رویارویی و تقابل با آن پرهیز شود. آسان‌ترین راه حلّ تعارض در این گفت‌وشنودها آن است که اساساً آن را نادیده گرفته و از طرح آن برای خود پرهیز نماید. رفتار توأم با اجتناب، خود در گستره وسیعی از راهبردهای مقابل با مواجهه همراه تعارض قرار دارد. در موقعیّت بسیار ساده، «نادیده‌انگاری» یا «نفی»، راهبردی ساده در رویارویی با تعارض و ایجاد یک ارتباط وحدت‌آفرین در سایه برقراری یک گفت‌وشنود موثّر و کارآمد خواهد بود. «یک روش جالب‌توجه و بسیار فنّی طفره رفتن در مباحث سازمانی، تشکیلاتی، سیاسی و اجتماعی، نادیده انگاشتن تعارض از طریق «تمرکز بر معانی» است. با انتخاب یک واژه و

بحث پیرامون آن، سعی در تحت‌الشعاع قرار دادن تعارض و محتوای تعارض‌آمیز می‌گردد. به عبارت دیگر، معانی و مفاهیم دیگر، جایگزین تعارض می‌شود و آن را در بوته فراموشی قرار می‌دهند» (16).

سبک رقابت (سبقت‌جویی)

در سبک رقابت از تعارض، یک طرف، سعی در به‌کارگیری خشونت و قدرت در به زانو درآوردن طرف مقابل دارد. وی می‌خواهد با به‌کارگیری منابع و توانی که در اختیار اوست، دیگری را مطیع خود کرده و او را وادار به خواسته‌های خود کند. «تعارض به نوعی جنگ مبدّل می‌شود و صحنه تعارض و ارتباط سبقت‌جویانه به میدان جنگ شباهت می‌یابد. رقابت ممکن است به شکل تحکّمی و جسورانه باشد و به حالت تهاجمی و خشونت‌بار خود را بروز ندهد. ممکن است به شکل تهدید، انتقاد، جملات، کلمات و رفتارهای تقابلی با رفتارها و گفتارهای بسیار تند، خود را نشان دهد» (16). «عیب رقابت، این است که معمولاً برای ضربه زدن به طرف مقابل و غلبه بر او، به روابط دوستانه و صمیمانه میان طرفین، خلل و خدشه‌ای وارد شده و روابط از نوع دوستانه به خصمانه تبدیل می‌شود و وقتی توان مقابل با طرف مقابل از یکی از طرف‌های درگیر در رقابت، سلب شود، به پنهان‌کاری و تمهیدات مزوّرانه، روی می‌آورد و از موازین اخلاقی عبور می‌کند؛ این، خود، موجب رواج و روی آوردن به خشونت و رفتارهای ناخوشایند دیگری می‌شود» (16).

سبک مصالحه (سازش)

«در این سبک، اغلب برای حلّ تعارض، هریک از طرفین درگیر در آن از بخشی از خواسته خود درمی‌گذرند و با این گذشت که باید دوطرفه باشد، از میزان تعارض می‌کاهند و آن را به سوی توافق می‌کشانند. این ازخودگذشتگی متقابل، در بسیاری از موارد، ریشه‌های تعارض را می‌خشکاند و زمینه را برای همکاری و یاوری متقابل فراهم می‌سازد» (16).

سبک انطباق (همسازی)

در این روش، یکی از طرفین از خواسته خود گذشته و خود را با طرف مقابل، همسو و سازگار جلوه می‌دهد و برای گریز از مناقشه، از مطلوب خود درمی‌گذرد و آن را به طرف مقابل واگذار می‌کند.

سبک تشریک مساعی (همکاری)

این روش از حلّ تعارض، مشارکت و درگیری متقابل بالایی از طرفین تعارض را می‌طلبد و نسبت به روش‌های دیگر از دوام بیشتری بهره می‌گیرد. در این روش از حلّ تعارض، از یک طرف، دسترسی به هدف‌های مورد نظر از اهمّیّت بالایی برخوردار است و از سوی دیگر، حفظ رابطه خوب و مطلوب، مورد نظر است و در حدّ بالایی، فضای ذهنی طرفین را اشغال می‌کند. در این روش، بحث و مذاکره، آن‌قدر ادامه می‌یابد که هر دو طرف راضی شوند و این رضایت، موجب استحکام رابطه و حفظ آن می‌گردد.

معرّفی موضوعات اخلاقی در گفت‌وشنودهای رجال درباری

گفت‌وشنود اخلاقی، مقاوله و ارتباط دونفره‌ای است که با اهداف، بینش‌ها، خلقیّات و روحیّات خاصی بین رجال دربار غزنوی صورت می‌گیرد. این رجال، با در نظر گرفتن جنبه‌های شخصیّتی، درونی، معرفتی و انسانی با مخاطبان خود در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... ارتباط برقرار می‌کنند. در بینش ارتباطی این رجال، نوعی اندیشه، احساس و باور درونی خلّاق با توجّه به تعاملی منطقی و حساب‌شده در برابر مخاطبانشان بروز و ظهور پیدا می‌کند که آن را نیز به نمایش می‌گذارند. این شخصیّت‌ها در گفت‌وشنودهای خود با دیگر شخصیت‌های دربار، به شیوه‌های گوناگون، موضع‌گیری یا همدلی کرده و مشارکت خود را در ارتباط با آنان معرّفی و بیان می‌کنند؛ رجالی همچون بونصر مشکان، حسنک وزیر، خواجه احمد حسن میمندی، آلتونتاش خوارزمشاه، محمد و ... شخصیّت‌هایی معمولاً با ویژگی‌های مثبت هستند که بیهقی با توصیف عملکرد و رفتارشان و تضادهای این رفتارها با شخصیّت‌های منفی داستان، مخاطب را

مُجاب به پذیرش آن‌ها به‌عنوان شخصیّت‌های مثبت می‌کند. این شخصیّت‌ها، غالباً قربانی اعمال توطئه‌گرانه شخصیت‌های منفی داستان می‌شوند. مانند:

خشم و کینه‌توزی بوسهل زوزنی نسبت به حسنک وزیر که در لحن و فحوای کلامش به‌خوبی قابل مشاهده است.

آرامش و خونسردی حسنک وزیر نیز در کلمات و نوع بیانش کاملاً به چشم می‌آید.

محافظه‌کاری و سیاست‌مداری خواجه احمد حسن میمندی میان حسنک وزیر و بوسهل نیز به‌روشنی در کلام او آشکار است.

گفت‌وشنودهای اخلاقی و ضدّاخلاقی در تاریخ بیهقی، با موضوعاتی همچون مصلحت‌اندیشی، وفاداری به عهد و پیمان، بی‌اعتمادی و بی‌کفایتی، جاه‌طلبی و سودجویی، خودکامگی و خودرأیی، ظلم و ستم، پند و اندرز، گذشت و فداکاری و ... نشان داده می‌شود.

معرّفی موضوعات اجتماعی و موارد آن در گفت‌وشنودهای رجال درباری

گفت‌وشنودهای اجتماعی، به نوعی مقاوله و ارتباط دوطرفه یا چندنفره رجال درباری غزنوی، با در نظر گرفتن اهداف، بینش‌های فکری خاص در عرصه جامعه درباری، همراه با سنّت‌ها، رویکردهای مذهبی خودمحور، یک‌سویه و رعایت ساختارهای ارزشی حکومت در مسیر رشد و ارتقای سطح جامعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر غزنوی، تحت لوای اندیشه‌های جاه‌طلبانه خلیفه بغداد می‌گویند؛ زیرا تعامل و ارتباط متقابل به منظور شناسایی، درک عقاید و اندیشه‌ها در این گفت‌وشنودها مطرح می‌شود و بیشتر در زوایای رویدادها و اتّفاقات مختلف در نبردها، احترام به آداب و رسوم درباری و تشریفاتی و نیز کلّیه رفتارها و ارتباطات متقابلی که این رجال درباری در مناسبت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و مذهبی از خود بروز و نشان می‌دادند به کار برده می‌شود. این گفت‌وشنودها، با موضوعاتی همچون برپایی مراسم تعزیت، مراسم تهنیت، خطبه خواندن، مصلحت‌جویی، مشورت، همگرایی و وحدت موثّر و ... نشان داده می‌شود.

معرّفی موضوعات سیاسی در گفت‌وشنودهای رجال درباری

گفت‌وشنودهای سیاسی، نوعی ارتباط و مقاوله دوطرفه یا چندنفره بین رجال بزرگ دربار غزنوی است که در آن، اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم همراه با حفظ نهاد قدرت و عناصر سیاست زمانه و مناسبات جاری حاکم در نظر گرفته می‌شود. این رجال، به منظور حفظ مقام و موقعیّت سیاسی و اجتماعی خود از همه امکانات و توانایی‌های مادّی برای حاکمیّت و تثبیت مقام و قدرت خود استفاده می‌کنند. آن‌ها نیز می‌توانند بر افکار، بینش‌ها، اندیشه‌های دینی، سیاسی و دیوانی یکدیگر به منظور حفظ موجودیّت خود در عرصه جامعه درباری، تأثیرگذار باشند. البتّه بعضی از آن‌ها در این میدان، برکنار شده یا از میان رفته‌اند و بعضی دیگر نیز صاحب‌منصبانی بزرگ و برگزیده در دربار پادشاهان خود شده‌اند. عرصه سیاست دربار غزنویان، جایگاه عرض‌اندام و هنرنمایی فرهنگی و سیاسی رجال باتدبیر در حکومت بود که با ارتباطات و تعاملات متقابل سیاسی و اجتماعی می‌توانستند این کارزار تعاملی را به نفع خود تغییر یا پایان دهند. در گفت‌وشنودهای سیاسی این رجال درباری، با توجه به اهداف، آرمان‌ها، روحیّات، عقاید و بینش‌های خاصّ سیاسی و فرهنگی بروز پیدا می‌کرد و با اتّکا به این بینش‌ها، مطالبات خود را برای مخاطبان خود تبیین می‌کردند. این رجال، نیز با موضوعاتی همچون فریب و نیرنگ، محافظه‌کاری، دهن‌بینی، جاسوسی و خبرچینی، نافرمانی و اغتشاش، دفع فتنه، فتنه‌انگیزی و ... می‌توانستند نیّات، اهداف و مطالبات خود را با همگونی و مطابقت فکری، سیاسی و فرهنگی با دیگر افراد دربار، تبدیل به واقعیّت کنند و عملی نمایند. گفت‌وشنودهای رجال درباری، با در نظر گرفتن اخلاق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند راه‌گشای ارتباطات سیاسی در همه تعاملات داخلی و حتّی خارجی باشد.

طرح و پیرنگ حکایات به لحاظ ساختارها و ویژگی‌های ادبی

طرح و پیرنگ، در واقع، به‌نوعی، استنباط و درکی ادبی و تاریخی همراه با مفاهیم و معانی موثّر و کلّی حاکی از اندیشه‌ها، خلقّیات و دیدگاه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی رجال درباری بلندپایه و صاحب‌نام در ارتباط با یکدیگر و دیگر مخاطبان می‌باشد که طیّ آن، حوادث و اتّفاقات عدیده‌ای در محیط درونی و بیرونی دربار بروز و ظهور می‌کند. البتّه طرح و پیرنگ، خود، یکی از عوامل اساسی در ایجاد لحن است. «اگر ساختار کلّی تاریخ بیهقی با مجموعه‌ای عظیم از توطئه‌ها، قتل‌ها و فسادها در نظر گرفته شود، به‌خوبی درمی‌یابیم که طرح این کتاب تا حدودی پیرامون مسئله بی‌اعتمادی فراگیر در عصر مسعود غزنوی، به‌خصوص در دربار او، می‌چرخد و همین مسأله بر لحن بیهقی (در بسیاری جاها) تأثیر می‌گذارد. لحن بیهقی در برخورد با این موضوع، گاهی انتقادی می‌شود، گاه گلایه‌ای، گاه مأیوسانه، سرد، خسته و گاهی منفعل و جبرگرایانه» (17).

«طرح یا پیرنگ حکایت، نقل حوادث است با تکیه بر روابط علّت و معلولی در هر اثر ادبی که نشان می‌دهد هر حادثه به چه دلیل اتّفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حوادثی به چه دلیل اتّفاق می‌افتد» (18).

بحث و بررسی

تحلیل سبک فکری گفت‌وشنودهای سیاسی سلطان مسعود غزنوی با رجال درباری

خردگرایی (اجتماعی)

خردگرایی، یکی از انواع گفت‌وشنودهای رودرروی رجال درباری است که در موقعیّت‌های گوناگون در تاریخ بیهقی جلوه‌گر است. در این خصوص، از اندیشه‌هایی همچون ترجیح تسریع، جدّیّت و قاطعیّت در تصمیم توسّط امیر یا وزیران، ستیزه‌جویی و کینه‌ورزی خصمانه نسبت به عملکرد سیاسی و اجتماعی بدخواهان و دیگر اقوام ایرانی توسّط امیران، احتیاط و باریک‌اندیشی نسبت به نوع عملکرد و بینش ارتباطی امیر توسّط وزیران یا دبیران کارآمد، بصیرت به همراه درایت سیاسی توسّط وزیران و ... همچنین از موضوعات مطروحه سیاسی و اجتماعی در خِلال آن همچون نکوهش و سرزنش سیاسی، محافظه‌کاری و پنهان‌کاری سیاسی، اقتدارگرایی امیر یا دبیران یا وزیران، استبدادگرایی و ... می‌توان نام برد. در روایات اسلامی نیز به گوهر عقل و خرد، بها داده‌اند. «در روایات، عقل به‌عنوان «اساس دین»، «بهترین دوست» و در آخرت، معیار «میزان برای تقرّب الی الله» و «کسب پاداش» و ... معرّفی شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: قِوامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ لا دینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ. اساس موجودیّت انسان، عقل اوست و آن کس که عقل ندارد دین ندارد» (19). خردگرایی، فضیلتی است که خداوند سبحان، انسان را با آن آراسته است تا بتواند در مسایل فکری و نظری، حق را از باطل و در مسائل علمی، خیر را از شر تشخیص دهد. «بیهقی نیز در داستان فضل با طاهر، در ضمن یاد کردن از بزرگواری‌های آن دو، خردمندی را از فضایل شمرده و از خِرد و خِردگرایی، سخن به میان آورده است و ما را به استفاده از این موهبت الهی فرا می‌خواند» (20). از سوی دیگر، بیهقی احتیاط و دوراندیشی را شرط خردمندی و آن را برای زندگی، لازم و ضروری می‌داند و بارها به آن اشاره می‌کند. هرچه عقل و دوراندیشی در آفاق زندگی انسان بیشتر و بهتر بدرخشد، ارزش‌های اخلاقی، زندگی فرد و جامعه را نورانی می‌کند و انسان از مرزهای طبیعت و حیوانیّت فراتر می‌رود؛ چه آنکه بسیاری از نگرش‌ها، انگیزه‌ها، باورها، عواطف، شناخت‌ها و آگاهی‌های انسانی، همه و همه در پرتو عقل و دوراندیشی، شکل می‌گیرد. به باور بیهقی، گرچه ضرورت حکومت‌های مقتدر لازمه امنیّت و آرامش جامعه است، امّا به فراخور شجاعت پادشاه می‌بایست از خِرد نیز بی‌بهره نباشد تا بتواند حکومت مقتدر خود را حفظ نماید. اهمّیّت خِرد در نظر بیهقی تا جایی است که او بی‌خردی را عامل مهم سقوط دولت

غزنوی می‌شمرد. از طرفی، تلاش‌های شاهان غزنوی، خاصّه مسعود را در داستان‌هایی که موفّق به فتح سرزمین‌هایی چون اصفهان، ری، قلعه هانسی و ... می‌شود، می‌ستاید، امّا از طرفی دیگر خلأ خِرد در وجود او و به تبع آن، عدم کاربست آن در اداره امور کشور را مورد نقد قرار می‌دهد. در واقع، مهم این است که پادشاه باید به عاقبت امور که جزو معقولات است نظر افکند و نه صرفاً به وضع حال، که فقط محسوسات را در بر می‌گیرد. با توجه به این نگرش بیهقی به نقش عقل در تدبیر و تمشیت امور مُلک، آشکار است که در اندیشه او، کاربرد عقلانیّت در نهاد پادشاهی، امری متقدّم بر تصمیمات روزمرّه و اقدامات هرازگاهی است. به جای دوراندیشی و فراست، تکیه اصلی بر امور محسوس و گذرا است. در نظر بیهقی، پادشاه بی‌خِرد و تدبیر، راه به جایی نمی‌برد جز نابودی مُلک و مردم را در تنگنای مُقتضیات پرمخاطره هرازگاه قرار دادن. «بیهقی در واقع به کارکردِ دینی و اعتقادی جنبه خِرد، باور دارد و از این حیث، خِرد، مؤیّد و تابع تقدیر الهی است و خردمند کسی است که در برابر اراده خدا کاملاً تسلیم باشد و همواره به او توکّل کند و خود را هیچ‌کاره ببیند» (21). به کار انداختن قوّه خرد و تعقّل، جدا از نقل و روایت صِرف گفته‌های دیگران و در واقع مطابقت دادن نقل با عقل، وجه تمایز بیهقی با بسیاری از مورّخان است؛ چراکه تنها ویژگی موّثق بودن، برای راوی کافی نیست؛ زیرا ممکن است وی فردی زودباور و ساده‌لوح باشد و مطالب غیرممکن و خرافات را باور کند و آن‌ها را بازگو نماید. بنابراین، باید در امر تاریخ‌نویسی، خرد و عقل را برای تعیینِ صحّت و سقم روایات به کار انداخت.

در خصوص گفت‌وشنودهای رجال درباری در تاریخ بیهقی با موضوع خردگرایی، بین شخصیّت‌های سیاسی و اجتماعی درون و برون دربار، اندیشه‌ها و موضوعات گوناگونی مطرح می‌شود که از آن جمله می‌توان به: ۱. گفت‌وشنودهای امیر با وزیر؛ ۲. وزیر با امیر؛ ۳. دبیر با وزیر؛ ۴. امیر با حاجب در چارچوب اندیشه‌ها و موضوعات مطروحه اشاره داشت. در این مقاله به گفت‌وشنودهای امیر با وزیر می‌پردازیم:

گفت‌وشنودهای امیر با وزیر: در این نوع گفت‌وشنودها، امیر در ارتباطی که با وزیر دارد از اندیشه‌هایی همچون تسریع، جدّیّت و قاطعیّت در تصمیمات مهم و حیاتی کشور، برنامه‌ریزی منسجم و اقدامات مؤثّر در خصوص نبرد با دشمنان، ستیزه‌جویی و کینه‌ورزی خصمانه نسبت به عملکرد سیاسی، نیّات شوم و اندیشه‌های جاه‌طلبانه و ... همچنین در خلال آن، از موضوعات مطروحه سیاسی و اجتماعی از جمله امنیّت و ثبات سیاسی و اجتماعی، جاه‌طلبی توأم با فرصت‌طلبی، صلابت و شکوه فکری و سیاسی و ... می‌توان نام برد.

گفت‌وشنود امیر مسعود با خواجه احمد

«دیگر روز چون بار بگسست، خالی کرد با خواجه و آن نامه‌ها بخواست. پیش بردم، و به خواجه داد. چون فارغ گشت، گفت: قائد بیچاره را بد آمد. و این را در توان یافت. امیر گفت: «اینجا حالی دیگر است که خواجه نشنوده است و دوش با بونصر بگفته‌ام. بوسهل ما را بر چنین و چنین داشته است تا به قائد ملطّفه‌یی به خطّ ما رفته است. و اندیشه اکنون از آن است که نباید که ملطّفه به دستِ آلتونتاش افتد». خواجه گفت: افتاده باشد که آن ملطّفه به دستِ آن دبیر باشد. و خط بر خوارزمشاه باید کشید. و کاشکی فسادی دیگر تولّد نکندی، امّا چنان دانم که نکند که پیر و خردمند است، داند که خداوند را بر این داشته باشند، و میان بنده و آلتونتاش نیک نبوده است به هیچ روزگار و به همه حال این چه رفت، از من داند. و بوسهل نیکو نکرد و حقِّ نعمتِ خداوند را نشناخت بدین تدبیرِ خطا که کرد. و بنده نداند تا نهان داشتنِ آنچه کرده آمد از بنده چرا بوده است؟ که خطا و صواب این کار بازنمودمی. امیر گفت: بودنی بود، اکنون تدبیر چیست؟ گفت: به عاجل الحال جواب نامه صاحب برید باز باید نبشت و این کار قائد را عظمی نباید نهاد و البّته سوی آلتونتاش چیزی نباید نبشت

تا نگریم که پس از این چه رود، اما این مقدار یاد باید کرد که «قائد ابلهی کرد و حقِّ خویشتن نگاه نداشت و قضایِ ایزدی با آن یار شد تا فرمان یافت، و حقِّ وی را رعایت باید کرد در فرزندانش و خیلش را به پسر دادن» تا دهند یا نه و به همه حال‌ها در این روزها نامه صاحب برید رسد پوشیده، اگر تواند فرستاد و راه‌ها فرو نگرفته باشند، و حال‌ها را به شرح باز نموده باشد، آنگاه برحسب آنچه خوانیم، تدبیر دیگر می‌سازیم. و برادر این ابوالفتح حاتمی است آنجا نایب برید، بوالفتح این تقریب از بهر برادر کرده باشد. امیر گفت: همچنین است که ابوالفتح بدان وقت که به دیوانِ بونصر بود، هرچه در کار پدر ما رفتی، به ما می‌نبشتی از بهر پدرش که به دیوان خلیفت هرات بود. من که بونصرم، گفتم: دریغا که من امروز این سخن می‌شنوم. امیر گفت: اگر بدان وقت می‌شنودی، چه می‌کردی؟ گفتم: بگفتمی تا قفاش بدریدندی و از دیوان بیرون کردندی که دبیر خائن به کار نیاید. و برخاستیم و بازگشتیم» (22).

نوع سبک گفت‌وشنود: اجتماعی، دونفره، رودررو، خِردگرایی، نکوهش، سرزنش و تقدیرگرایی.

سبک ارتباطات اول: متمرکز، عمودی، متعادل، آمرانه و مستقیم، امیر با وزیر.

سبک ارتباطات دوم: متمرکز، افقی، طبیعی و مستقیم، وزیر با امیر.

سبک ارتباطات سوم: مصالحه، اجتناب، انطباق و تشریک مساعی.

تحلیل گفت‌وشنود

خواجه احمد وقتی از محتوای قتل ملنجوق در نامه‌ای که از خوارزم به وسیله امیر مسعود به دستش رسیده بود مطّلع گردید، اوج این اقدام را یک بداقبالی واقعی تصوّر نمود که گریبانگیر شخصیت والای سیاسی و اجتماعی خوارزمشاه و بینش‌های مسالمت‌آمیز و همگرایانه‌اش شده بود. امیر مسعود که دیدگاه تأسف‌بار خواجه احمد را در این اقدام جسورانه دید، شرایط را آن‌گونه احساس کرد که باید حقیقت بنیادین این نیّت درونی برای بینش و اندیشه خواجه احمد بیان شود. او با زبان اعتراف و از روی پشیمانی، عمق حقیقت این ماجرا را برای خواجه احمد بازگو نمود؛ در صورتی که رضایتی به انجام چنین اقدامی نداشت و عملکرد نامناسبش در خصوص معنای نامه مجازات و بازداشت خوارزمشاه را فتنه و آشوبی محسوب می‌نمود؛ زیرا که آتش آن به این آسانی در بطن ساختار سیاسی حکومتش خاموش‌شدنی نبود و نگرانی او از بابت اقدام متقابل ستیزه‌جویانه خوارزمشاه بود که سبب شد آتش انتقام در دل این اقدام او زبانه بکشد و شک و تردید امیر مسعود را نسبت به عکس‌العمل از جانب خوارزمشاه به دنبال داشته باشد؛ زیرا این امر بیشتر او را می‌آزرد و تشویش خاطر را در وجود او زنده می‌کرد. ترس امیر مسعود از تاوان دسیسه و توطئه‌ای بود که او علیه سیاست‌های تعاملی و ارتباطات انسان‌دوستانه خوارزمشاه انجام می‌داد. او شرایط بحرانی منطقه و افزایش قدرت همسایگان را نظاره‌گر بود؛ بنابراین، راضی به رخداد جنگ، هرج‌ومرج و آشوب از ناحیه بزرگان و صاحب‌منصبان سیاست‌های درباریش همچون خوارزمشاه نبود و بیشتر به دنبال راه برون‌رفتی از این مشکل می‌گشت. خواجه احمد در پاسخ به این رویکرد سیاسی امیر مسعود با قاطعیّت اعلام نمود که نامه به دست آن دبیر (خوارزمشاه) رسیده است. او (خواجه احمد) به توانمندی‌ها و نفوذ سیاسی ارتباطی خوارزمشاه در بین افکار و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی بزرگان و صاحب‌منصبان درباری اعتقاد و باور راسخ داشت و مطمئن بود که جاسوسان و دست‌اندرکاران سیاسی در اسرع وقت او را از محتوای این نامه و دیگر نیّات سیاسی امیر مسعود در خصوص سیاست‌های تعاملی‌اش باخبر خواهند کرد. و بدین ترتیب، ناامیدی خود را از ادامه همکاری و ارتباط و تعامل سیاسی امیر مسعود با خوارزمشاه ابراز نمود؛ زیرا مطمئن بود خیانت و اجرای دسیسه با افکار و اندیشه‌های خوارزمشاه تضاد و سنخیّتی موثّر و کارآمد در جهت وحدت و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز نخواهد داشت و پیامدی چون تفرقه، آشوب و رویارویی مستقیم در پی خواهد داشت. او

تقدیرگرایی و اعتقاد به خواست و مشیّت الهی را یکی از راهکارهای موثّر و سازنده در جهت تعادل و بهبود روابط سیاسی و اجتماعی و سازگاری مناسب اندیشه‌های امیر مسعود و خوارزمشاه می‌دانست و نگران بروز آسیب‌ها و بحران‌های عدیده دیگر در صورت واکنش قاطع از جانب خوارزمشاه بود؛ زیرا به این نکته باور داشت هر اقدام و واکنش قاطع و سریع از ناحیه خوارزمشاه پیامدهای جبران‌ناپذیری برای امیر مسعود و دودمانش خواهد داشت و خوارزمشاه فردی است که قبل از انجام هر اقدام موثّر و بنیادینی، خرد سیاسی به همراه تجربیات ارتباطی خود را در نظر می‌گیرد و از آن، در جهتِ کسب منافع و مصالح سیاسی و اجتماعی بیشتر خود استفاده می‌کند. البتّه خواجه احمد نسبت به دانش سیاسی و ارتباط سازنده اجتماعی خوارزمشاه اعتقاد و باور راسخ داشت و مطمئن بود که او در این شرایط حساس و سرنوشت‌ساز، اقدام ستیزه‌جویانه متقابلی انجام نخواهد داد و خرد و اندیشه، او را بر این رویکرد رهنمون خواهد کرد که شاید امیر مسعود در شرایط ناچاری و به تحریک افکار و بینش‌های رجال سیاسی بدخواه و بداندیش دربارش تن به این اقدام ستیزه‌جویانه داده است؛ زیرا یقین داشت که خوارزمشاه هم از دوگانگی شخصیتی امیر مسعود در انجام تصمیمات و نیّات سیاسی و اجتماعی‌اش مطّلع بوده است و به این نکته، واقف بوده که خوارزمشاه نسبت به رویکرد و تعامل سازنده او (خواجه احمد) نگاه بدبینانه همراه با سوءظن و بدگمانی خواهد داشت و ریشه همه این اقدامات و تصمیمات ناشایست را به گردن او (خواجه احمد) می‌اندازد؛ زیرا خوارزمشاه به تصمیمات و بینش‌های سیاسی و اجتماعی خردمندانه خواجه احمد در برخورد و تعامل با اقشار گوناگون جوامع سیاسی دربار، اعتقاد راسخ داشت. در ادامه، بوسهل را به خاطر عدم بهره‌گیری از خِرد و دانش سیاسی و اجتماعیِ دقیق و کارآمد، سرزنش می‌کند و او را متّهم به ناسپاسی و اجرای دسیسه در حق سیاست‌های تعاملی امیر مسعود می‌داند. او کلام خود را به امیر مسعود منتقل می‌کند و با ناراحتی و انتقاد از سیاست تعاملی، وی را به عدم هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز متّهم می‌کند و به امیر مسعود این نکته را یادآوری می‌کند که رمز بقا و اعتلا و حفظ رویکردِ هم‌اندیشانه وی، در واقع، مشورت و هم‌فکری با وزیران کارآمد و مجرّب است. او رویکرد آینده‌نگر خود را از اتّفاقات و رویدادهای آینده این نیّت به امیر مسعود اعلام می‌کند و با اظهار گلایه و شِکوه، علیه سیاست تعاملی وی، اعتراض خود را به این سیاست‌ها اعلام می‌دارد.

امیر مسعود هم در مقابل، تقدیرگرایی و اعتقاد به خواست و مشیّت الهی را عامل اصلی چنین رویداد ناگواری معرّفی می‌کند تا از این طریق بتواند خود را از معرضِ اتهام سخنان انتقادآمیز خواجه احمد دور نگه دارد. او به این مسائل توجّهی نمی‌کند و تمام همّ و غم خواجه احمد را به حلّ این بحران و رویدادهای ناگوار آن منوط و مربوط می‌سازد. خواجه احمد با اتّکا به بینش سیاسی و تعاملی‌اش نکته‌ای را به امیر مسعود یادآور می‌شود و آن، اینکه رمز اعتلای پایه‌های قدرت سیاسی و اجتماعی یک امیر، بهره‌گیری از خِرد و اندیشه وزیران کارآمد و دست‌اندرکاران سیاسی اندیشمندش در عرصه تعاملات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دربار است. باید به‌صورت دوستانه، پاسخ نامه مسئول امور نامه‌نگاری خوارزم را با توجّه به عمق شرایط ناگوار موجود ارائه نمود و طوری عمل نمود که قتل قاید ملنجوق چندان اهمّیّتی ندارد تا ببینیم خوارزمشاه چه اقدامی صورت خواهد داد. در بینش سیاسی و اجتماعی خواجه احمد، صبر و استقامت و نوعی اندیشه محافظه‌کارانه نسبت به رفتار و انگیزه سیاسی خوارزمشاه دیده می‌شد. او خود را در اختیار شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی جامعه درباری و غیردرباری امیر مسعود و حماقت‌های جاهلانه‌اش قرار داده بود و مترصّد این اقدام و نیّت درونی از جانب خوارزمشاه بود که چگونه عکس‌العملی در برابر این تعامل و ارتباط مسالمت‌آمیزی وی (خواجه احمد) انجام خواهد داد. او قصد

داشت قتل قاید ملنجوق را طوری در نظر و اندیشه خوارزمشاه بی‌ارزش و سبک نشان دهد که اقدام خوارزمشاه علیه سیاست‌های تعاملی و ارتباطی قاید ملنجوق امری عادی و کاملاً مطابق با شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی‌اش در دربار بوده است. هدف اصلی او ارتباط منسجم و مسالمت‌آمیز دوباره بین امیر مسعود و خوارزمشاه بود. او عامل قتل ملنجوق را نادانی و ناکارآمدی امیر مسعود در تعامل و ارتباط سیاسی با عوامل و اقشار گوناگون جوامع سیاسی خوارزمشاه می‌دانست و تقدیر ایزد منّان چنین سرنوشت محتوم و نامبارکی را برای رجل سیاسی دسیسه‌جو و طغیان‌گری چون امیر مسعود در نظر گرفته بود؛ زیرا این نکته را باور داشت که خواست و تقدیر الهی و اثر و اهمّیّت آن در تعامل سازنده با خوارزمشاه بیشتر از اجرای ارتباط متقابل دوستانه در چهارچوب حفظ اهداف و مصالح و منافع سیاسی و اجتماعی دو طرف می‌باشد. باید حق سالیان دراز خدمت صادقانه قاید ملنجوق در جهت رشد و اعتلای سیاسی خاندان غزنوی و در رأس آن، امیر مسعود در جهت حفظ منافع سیاسی و اجتماعی پسرش و اطرافیانش را در نظر گرفت و پاسخ آن را با وفاداری، یکدلی و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز ارائه نمود. البتّه معلوم نیست که خوارزمشاه راضی به آزادی پسر قاید ملنجوق و دبیرش خواهد شد. در باور و اندیشه خواجه احمد، نوعی تردید توأم با ترس و آشفتگی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی فرزند قاید ملنجوق و دبیرش وجود داشت؛ بنابراین، به خوارزمشاه حق می‌داد که احتمال بروز آشفتگی و طغیان دوباره بر سیاست‌های تعاملی و سازنده‌اش در اندیشه خود را بپروراند؛ زیرا خواجه احمد و امیر مسعود را آماده هرگونه رفتار و عملکرد سیاسی متقابل و کوبنده توسّط خوارزمشاه می‌دید و منتظر عکس‌العمل متقابل در نامه محرمانه مسئول نامه‌نگاری خوارزم بود. او امیدوار بود محتوای نامه در جهت صلح و حفظ منافع و مصالح سیاسی و اجتماعی کشور و شخص امیر مسعود باشد تا بر اساس این رویکرد مثبت و خوش‌بینانه نسبت به خوارزمشاه، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری خود را با هدف حفظ افکار و اندیشه‌های خودمحور امیر مسعود در سطح سیاست داخلی و خارجی جامعه درباری و غیردرباری‌اش انجام دهد. از آنجایی که ابوالفتح حاتمی با مسئول امور نامه‌نگاری خوارزم برادر بود و رابطه خویشاوندی داشت، اگر از این فرصت در جهت حفظ اهداف و سیاست‌های جاه‌طلبانه‌اش بهره می‌گرفت و محتوای نامه را برای خوارزمشاه فاش و آشکار می‌کرد، آتشِ یک رویارویی خاموش‌نشدنی را رقم می‌زد و موجبات اختلاف و نابسامانی در بنیان خاندان غزنوی و بطن جامعه درباری را فراهم می‌آورد. در بینش سیاسی خواجه احمد، نوعی بی‌اعتمادی و عدم اطمینان قلبی نسبت به روحیه و انگیزه ارتباطی ابوالفتح حاتمی و خویشاوندان نزدیکش وجود داشت؛ زیرا رویکرد ارتباطی سیاسی آنان را در برخورد با رجال سیاسی بلندپایه و دیگر اقشار سیاسی جامعه درباری و غیردرباری، بسیار پایین و ضعیف می‌دید و پیشینه سیاسی و اجتماعی قابل توجّه و شایسته‌ای در دوران پدر امیر مسعود و همین‌طور رفتار مناسب با دیگر دبیران در دیوان مکاتبات برایش متصوّر نبود. امیر مسعود مراتب تأیید و موافقت خود را از این رویکرد سیاسی خواجه احمد نسبت به ابوالفتح حاتمی ابراز داشت و بیان نمود: اتّفاقاً در دوران پدرم، او با بونصر مشکان در دیوان مکاتبات، مشغول فعالیت بود و در کنار بونصر مشکان نحوه عملکرد و تعاملات سیاسی و اجتماعی‌اش را در دیوان برایم گزارش می‌نمود. دلیلش این بود که پدرش در هرات نزد من کار و فعالیّت می‌نمود. بونصر مشکان گفت: دریغ که من اکنون متوجّه این قضیّه می‌شوم. امیر مسعود در پاسخ گفت: اگر قبلاً متوجّه این ارتباط می‌شدی، چه اقدامی انجام می‌دادی؟ بونصر در پاسخ گفت: دستور می‌دادم او را بی‌آبرو کنند و از دیوان اخراج نمایند؛ زیرا دبیرِ خائن به کار دیوان نمی‌آید. در بینش سیاسی و اجتماعی امیر مسعود، نوعی اعتراف با حالتی از پشیمانی و ناراحتی توأم با محافظه‌کاری دیده می‌شد. او علی‌رغم میل باطنی‌اش سعی نمود

پیشینه سیاسی و عملکرد مردی را آشکار نماید که سالیان متمادی به همراه پدرش در دیوان مکاتبات، مشغول انجام فعّالیت‌های دبیری دربار و امورات مربوط به آن بود. امیر مسعود که خود و سیاست‌های ارتباطی عواملش را در بُن‌بستی لاینحل می‌دید، راهی بجز مشخص نمودن نقش ابوالفتح حاتمی و خاندانش در دیوان مکاتبات خاندان غزنوی پیدا نکرد؛ زیرا به این نکته واقف بود که در مدّت زمان کوتاهی، بونصر مشکان و خواجه احمد از پیشینه ارتباطات سیاسی و اجتماعی ابوالفتح حاتمی و نوع نقش و عملکردش در بطن جامعه درباری و غیردرباری و میزان ارتباطش با سیاست‌های مستبدانه خودش آگاهی خواهند یافت و رویکرد دوگانه‌ای با سیاست‌های او پیدا خواهند کرد. امیر مسعود سیاست‌های تعاملی ابوالفتح حاتمی را در برابر بینش‌ها و اندیشه‌های سیاسی خواجه احمد و بونصر مشکان ناکارآمد و شکست‌خورده می‌دید؛ بنابراین، سعی نمود شرایط حذف و انزوای سیاسی او را با بیان عمق پیشینه ارتباطش در دوران پدرش به وجود آورد. بونصر مشکان فضای ارتباطی را که ابوالفتح در دوران امیر مسعود ایجاد کرده بود، ناشایست و خلاف بینش‌های اعتقادی و مذهبی امیر مسعود دانست. او خیانت و ناسپاسی را در بنیان خاندان غزنوی امری ناشایست و نابخشودنی توصیف نمود تا با این رویکرد سیاسی به اندیشه و بینش سیاسی امیر مسعود این هشدار را داده باشد که خیانت و ناسپاسی با رویکرد استبدادی و شعارهای سیاسی تبلیغاتی بنیادین خاندان او در تضاد و تناقص است و تنها مجازات این افراد می‌تواند مرگ، انزوا و حذف سیاسی ابدی را به همراه داشته باشد. او در ادامه، با آگاهی از خیانت ابوالفتح حاتمی و نوع پیشینه سیاسی ارتباطی او در دربار امیر مسعود و امیر محمود، با زبانی بسیار محافظه‌کارانه رویکرد سیاسی تعاملی امیر مسعود و عملکرد ارتباطی‌اش با بینش‌های فکری و سیاسی ابوالفتح حاتمی را فاجعه‌بار و ناشایست توصیف کرد و آن را مورد انتقاد قرار داد تا امیر مسعود به این نکته واقف گردد که رجال سیاسی چون بونصر مشکان اعتقاد و باور راسخ به سخنان ولی‌نعمتان و سروران خود در این خاندان را دارند و سخن باید منطبق با اعمال و عملکرد سیاسی و اجتماعی آنان در تعامل با جامعه درباری و غیردرباری‌شان باشد و رویکرد اعتقادی به همراه تعاملات سیاسی و اجتماعی و نوع اندیشه هدفمند توأم با صداقت و یکپارچگی در یک مسیر حرکت نماید تا هویّت و شخصیّت انسانی و اجتماعی افراد، متناسب با عملکرد سیاسی و اجتماعی آنان باشد و احترام به جایگاه و تلاش‌های سازنده آنان توسّط امیران در نظر گرفته شود. خیانت و ناسپاسی دیوان مکاتبات بنیان خاندانی که شعارش عدالت بر پایه اصول اخلاقی، انسانی و همبستگی همراه با وحدت و انسجام اسلامی باشد، زیبنده و شایسته نیست و باید رفتاری قاطع و کوبنده همراه با عملکردی متقابل با چنین اعمالی نشان داد.

موضوعات مطروحه سیاسی و اجتماعی: خِردگرایی وزیران نسبت به امیران، نکوهش و سرزنش نسبت به عملکرد ناشایست امیران توسّط وزیران، اعتقاد به قضا و قدر الهی در مواقع بروز مشکلات، اعتراف با زبان پشیمانی توأم با محافظه‌کاری امیران در برابر رفتار و عملکرد سیاسی وزیران، شکّ و تردید امیران نسبت به واکنش‌های متقابل دبیران و دیگر صاحب‌منصبان، اعتقاد و باور راسخ به توانمندی‌های سیاسی و اجتماعی وزیران توسّط امیران، جاسوس‌گماری دبیران نسبت به رویکرد سیاسی امیران، خیانت و اجرای دسیسه امیران نسبت به دبیران و دیگر صاحب‌منصبان دربار، تضاد و دوگانگی شخصیتی امیران نسبت به رفتارشان به وزیران و دیگر صاحب‌منصبان درباری، خیانت و ناسپاسی دبیران نسبت به امیران، تقاضای مشورت و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز وزیران از امیران، گلایه و شِکوه از سیاست‌های تعاملی امیران توسّط وزیران، صبر و استقامت به همراه اندیشه محافظه‌کارانه وزیران نسبت به رفتار و انگیزه سیاسی دبیران، نادانی و ناکارآمدی سیاسی امیران نسبت به رفتارها و عملکردهای خردمندانه وزیران یا دبیران،

تقاضای وفاداری، یکدلی و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز توسّط وزیران نسبت به سیاست‌های تعاملی و ارتباطی دبیران، ترس و آشفتگی توأم با سوءظن و بدگمانی از جانب امیران نسبت به سیاست‌های تعاملی دبیران، تقاضای برقراری صلح و ثبات توأم با آرامش بین افکار و اندیشه‌ها توسّط وزیران نسبت به سیاست‌های تعاملی دبیران درباره امیران، بی‌اعتمادی و عدم اطمینان قلبی وزیران نسبت به انگیزه‌های سیاسی دبیران، اعتقاد و باور راسخ به اصول و مبانی اخلاقی، اسلامی و انسانی توسّط دبیران نسبت به سیاست‌های تعاملی امیران، صداقت توأم با یکپارچگی در افکار و بینش‌های سیاسی توسّط دبیران نسبت به سیاست‌های تعاملی امیران، عدالت‌محوری بر پایه وحدت و انسجام اسلامی توسّط دبیران نسبت به تعامل با امیران.

درون‌مایه فکری امیر مسعود: اعتراف با زبانی حاکی از محافظه‌کاری و ندامت با هدف رفع مشکل و بحران موجود و رفع آن توسّط خواجه احمد، ترس و نگرانی از اقدام متقابل و کوبنده و آشوبگرانه خوارزمشاه در برابر دسیسه و توطئه از جانب او، شک و تردید نسبت به واکنش متقابل احتمالی خوارزمشاه، تأیید و موافقت در برابر تصمیم بازداشت و مجازات ابوالفتح حاتمی توسّط خواجه احمد، افشای راز پیشینه همکاری سیاسی و اجتماعی ابوالفتح حاتمی در دوران پدرش و امیر مسعود، تقاضای نوع عکس‌العمل و واکنش متقابل از ناحیه بونصر مشکان در باب چگونگی نوع برخوردش با ابوالفتح حاتمی به خاطر خیانت در دیوان مکاتبات، ناکارآمدی سیاست‌های تعاملی ابوالفتح حاتمی در برابر بینش‌ها و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خواجه احمد، پیش‌بینی عدم ایجاد ثبات، صلح، آرامش و وجود طغیان و شورش خاموش‌نشدنی از جانب خوارزمشاه.

درون‌مایه فکری خواجه احمد: اعتقاد و باور راسخ به توانمندی‌ها و کارآمدی خوارزمشاه در تعاملات و ارتباطات سیاسی و اجتماعی‌اش با بزرگان و صاحب‌منصبان دربار غزنوی خصوصاً امیر مسعود، پیش‌بینی آگاهی خوارزمشاه از محتوای توطئه و دسیسه امیر مسعود در نامه و ترس و نگرانی از واکنش متقابل و کوبنده از ناحیه او، ناامیدی از ادامه همکاری و تعامل سیاسی بین خوارزمشاه و امیر مسعود و بهبود روابط و تعاملات آنان، ایمان و شناخت خصایص پسندیده ارتباطی و تعاملی خوارزمشاه و عدم توجّه به بینش‌ها و اندیشه‌های خلّاق و کارآمدش، اعتقاد به خردگرایی و بهره‌گیری از اندیشه‌ها و بینش‌های سازنده و کارآمد در جهتِ حلّ بحران پیش‌رو و عدیده بین خوارزمشاه و امیر مسعود، دیدگاه مثبت و خردمندانه نسبت به نحوه عملکرد ناشایست امیر مسعود نسبت به شخصیّت والای سیاسی و اجتماعی خوارزمشاه، احتمال سرزنش و نگاه انتقادآمیز خوارزمشاه نسبت به رویکرد سیاسی و بینش ارتباطی خودش به خاطر اجرای این دسیسه از ناحیه امیر مسعود، سرزنش و انتقاد از عملکرد ناشایست بوسهل به منظور عدم بهره‌گیری از ابزارِ خِرد و اندیشه و اتّهام به ناسپاسی و اجرای دسیسه و خیانت علیه رویکردهای مسالمت‌آمیز خوارزمشاه، انتقاد با رویکرد سرزنش و اعتراض در برابر سیاست‌های مستبدّانه امیر مسعود، تقاضای بهره‌گیری از ابزارهای خِرد و اندیشه کارآمد و موثّر توسّط امیر مسعود در ارتباط سیاسی‌اش با خوارزمشاه با هدف اعتلا و بقای رویکرد خودمحورش در ایران و سایر بلاد اسلامی، آینده‌نگری همراه با واقع‌بینی نسبت به رویکردهای سیاسی و اجتماعی امیر مسعود در بطن جامعه درباری و غیردرباری ایران، صبر و استقامت همراه با اندیشه‌های محافظه‌کارانه نسبت به رفتارها و انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی خوارزمشاه، بی‌ارزش و کم‌اهمّیّت نشان دادن قتل ملنجوق در نظر و اندیشه خوارزمشاه، نادانی و ناکارآمدی امیر مسعود در تعامل و ارتباط سیاسی‌اش با عوامل و اقشار گوناگون جامعه درباری و غیردرباری، توجّه به تلاش‌ها و خدمات ارزنده و صادقانه قاید ملنجوق در جهت رشد و اعتلای خاندان غزنوی، تردید توأم با ترس و آشفتگی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی

فرزند قاید ملنجوق و دبیرش، اعلام آمادگی در برابر هرگونه رفتار و عملکرد سیاسی متقابل و کوبنده از ناحیه خوارزمشاه، امیدواری در جهت صلح و ثبات سیاسی و اجتماعی کشور بین امیر مسعود و خوارزمشاه، رویکرد مثبت و خوش‌بینانه نسبت به خوارزمشاه همراه با برنامه‌ریزی و آینده‌نگری سیاست‌های خودمحور امیر مسعود با او، پیش‌بینی و آگاهی از روابط خویشاوندی ابوالفتح حاتمی و برادرش و احتمال فتنه و آشوب علیه سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی امیر مسعود با خوارزمشاه، بی‌اعتمادی و عدم اطمینان قلبی نسبت به روحیه و انگیزه ارتباطی ابوالفتح حاتمی و خویشاوندان، شناخت واقعی از رویکرد تعاملی سیاسی و اجتماعی ضعیف و غیرموثّر ابوالفتح حاتمی در برخورد و تعاملش با بزرگان و صاحب‌منصبان درباری.

درون‌مایه فکری بونصر مشکان: اعتقاد و باور راسخ به خصوصیات اخلاقی پسندیده و اعتقاد به وفاداری و یکدلی با رویکرد هم‌فکری و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز و دیدگاه تند و عبرت‌آمیز نسبت به مجازات خیانتکاران و بدخواهان درباری چون ابوالفتح حاتمی، تقاضای قاطعیت در نحوه برخورد و رفتار سیاسی با خیانتکاران توسّط امیر مسعود، تقاضای یادآوری و توجّه امیر مسعود به حفظ و حراست از صفات نیک اخلاقی، مقوله عدالت‌محوری و عدم توطئه و دسیسه نسبت به بزرگان و صاحب‌منصبان والایی همچون خوارزمشاه با زبان محافظه‌کاری از روی انتقاد و سرزنش.

طرح و پیرنگ حکایت: خواجه احمد که شرایط به‌وجودآمده را تأسف‌بار می‌بیند، تمام تلاش خود را بر آن می‌دارد تا ریشه این دسیسه و خیانت را که منجر به این شکاف عمیق اختلاف و نابسامانی فکری بین امیر مسعود و خوارزمشاه گشته است، کشف نماید. امیر مسعود که شرایط کنونی را آشفته و ناآرام ارزیابی می‌کند، با زبان محافظه‌کاری و با قصد اینکه تمامی اشتباهات را بوسهل مرتکب شده است، محتوای دیدگاه ستیزه‌جویانه و فتنه‌انگیز خود را پشت سیاست‌های پنهان می‌کند تا از این طریق خود را به خاطر انجام این رفتار، تبرئه گرداند، امّا وقتی پیگیری و جدیّت خواجه احمد و بونصر مشکان در شناسایی عامل یا عوامل ایجاد این دسیسه را می‌بیند، رازِ سربه‌مُهرِ پیشینه ارتباط سیاسی‌اش با ابوالفتح حاتمی را برملا می‌کند. خواجه و بونصر مشکان هر کدام بر بهره‌گیری از خرد و اندیشه با زبان افسوس و حسرت از اتّفاق به‌وجودآمده، نظرات خود را با لحن محافظه‌کارانه‌ای از نقد و سرزنش به امیر مسعود اعلام می‌دارند؛ در حالی که نگران و آشفته واکنش احتمالی از ناحیه خوارزمشاه و سیاست‌های مسالمت‌آمیزش هستند، امّا امیر مسعود در نهایت به این نکته واقف می‌گردد که رمز اعتلای سیاست تعاملی و ارتباط بنیادین یک نظام خودمحور که خود، پرچمدار اصول و اعتقادات اسلامی و اخلاقی است، بهره‌گیری از خِرد و اندیشه پویا و اعتقاد راسخ، امّا معقول، به تقدیرگرایی است و اجرای دسیسه، فتنه و توجّه به صفات رذیله و ناپسند نمی‌تواند مقصد نهایی سعادت، رشد و بالندگی یک نظام استبدادی خودمحور اسلامی که شعارش وحدت و همبستگی افکار و اندیشه‌های جوامع اسلامی است، باشد.

نتیجه‌گیری

امیر مسعود، در گفت‌وشنودها و ارتباطات سیاسی که با رجال درباری داشت، بی‌تردید، در پی رسیدن به انگیزه‌ها و اهدافی بود که تضمین‌کننده حکومت و تسلط فکری و فرهنگی بر اندیشه‌های رجال درباری و جامعه ایرانی بود. یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین آن عوامل، بروز و ظهور اندیشه‌های دینی در رجال درباری بود؛ بطن این اندیشه بیشتر از طرف حاکمان غزنوی و در رأس آن مسعود، جریان و غلیان داشت. در نظام حیله‌گر و دسیسه‌باز غزنوی، پایه و اساس قدرت جامعه به همراه حفظ اندیشه‌های دینی و اسلامی، مسیری برای حفظ و ثبات حاکمیّت پادشاه بود. جامعه درباری غزنوی، اندیشه‌های دینی و مذهبی را دنبال می‌کردند. اندیشه‌هایی که در راستای انگیزه‌ها، افکار و اصول سیاسی پادشاه قرار داشت. پادشاهان غزنوی خصوصاً مسعود

به‌خوبی می‌دانستند که رمز اعتلای حقوق سیاسی و حاکمیت فکری و تثبیت جایگاه اجتماعی آنان بر مردم بر اساس همین ایدئولوژی می‌باشد. در این نوع حکومت، دین و سیاست آمیخته با نیرنگ، تدبیر و پنهان‌کاری بدون آنکه عین یکدیگر باشند، لازم و ملزوم یکدیگر بودند و حکومت نیز همین تفکر را به آحاد جامعه اشاعه می‌داد. تعریف مسعود و عموماً حکّام غزنوی از دین، اطاعت و اجرای بی‌کم‌وکاست رجال درباری و جامعه مردمی در راستای اندیشه دینیِ واپس‌گرا و تزریق‌شده از طرف آن‌ها بود؛ زیرا آنان هرگونه مخالفت سیاسی، نقد و اظهار نظر بر پایه شورش و اغتشاشات ملّی را که با کلیشه‌های مذهبی مکانیزه و مستبدّانه خود و هم‌راستا با ایدئولوژی فکری خلیفه بغداد، همسو نبود، در تضاد می‌دیدند؛ مخالفان سیاسی حکومت را مُرتدّان مذهبی و دشمنان اسلام و خلیفه بغداد معرفی می‌کردند و سرکوب آنان را سرکوب دشمنان خدا و اسلام تلقّی می‌نمودند و حقّ سیطره سیاسی، دینی و مذهبی خلیفه بغداد را پایه و اساسی برای تثبیت حقوق انسانی و اسلامی خود بر جامعه ایرانی می‌دیدند و این تفکر را در عمق و بطن جامعه و همچنین سطوح بنیادین حاکمیّت داخلی و خارجی اشاعه می‌دادند. حمایت سیاسی و دینی خلیفه بغداد از حکومت غزنویان، به‌ویژه مسعود، در صحنه سیاست کشورهای همجوار، نشانگرِ اوج اعتلای قدرت غزنویان بود و به آن، نوعی مشروعیّت دینی، سیاسی و فرهنگی می‌بخشید و آن را برای افکار عمومی جامعه ایرانی و دیگر کشورها تبیین می‌کرد. حاکمان غزنوی و در رأس آن، امیر مسعود نیز خود را وامدار این رویکرد سیاسی و دینی خلیفه می‌دیدند و در صدد بودند تا با سوءاستفاده از احساسات و باورهای دینی و مذهبی مردم، از این ایدئولوژی در برابر مخالفان حکومت و همچنین برای تحقّق سیاست‌های متعصبانه و مستبدانه خود استفاده کنند. امیر مسعود، فردی بدبین، جاه‌طلب، جاهل، دسیسه‌چین، مُزوّر و ریاکار، نیرنگ‌باز و کینه‌توز و انتقام‌جو بود و ازاین‌رو، در بسیاری از ارتباطات و تعاملات فکری، فرهنگی و اجتماعی، نشانی از هم‌اندیشی و هم‌نظری از سوی سایر ارکان نظام وجود نداشت یا در حدّ معقول نبود. مشاوره‌ها بیشتر در حدّ همان نشست‌های به‌اصطلاح متعارف و معمول که بیشتر برای تأیید سخن سلطان بود، برگزار می‌شد. البته وی در نهایت به این آگاهی رسید که رمز اعتلای سیاست تعاملی و ارتباط بنیادین یک نظام خودمحور، بهره‌گیری از خِرد و اندیشه پویا و اعتقاد راسخ، امّا معقول، به تقدیرگرایی است و اجرای دسیسه، فتنه و توجّه به صفات ناپسند نمی‌تواند مقصد نهایی سعادت، رشد و بالندگی یک نظام استبدادی خودمحور که شعارش وحدت و همبستگی افکار و اندیشه‌های جوامع اسلامی است، باشد.

نوع سبک گفت‌وشنودها در این پژوهش، سیاسی، اجتماعی، دو یا چندنفره و رودررو، خردگرایی، رفع بدگمانی و ابهام، فریب‌کاری و تقدیرگرایی، نکوهش و سرزنش بوده است و سبک ارتباطاتِ اول، عمودی، متمرکز، متعادل، مستقیم، فخیم، طبیعی، آمرانه، امیر با دبیر و وزیر و حاجب، و سبک ارتباطات دوم، متمرکز، افقی، طبیعی و مستقیم، مصالحه و اجتناب، و سبک ارتباطات سوم، انطباق و تشریک مساعی بوده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This extended abstract examines the intellectual style of Sultan Masʿud's political dialogues with court statesmen in *Tarikh-e Beyhaqi*, with particular emphasis on rationalism as a communicative, political, and ethical category. *Tarikh-e Beyhaqi* is not merely a historical chronicle of the Ghaznavid court; it is also a sophisticated literary and

rhetorical text in which political authority, courtly hierarchy, moral judgment, and human psychology are represented through carefully constructed scenes of dialogue (22). Bayhaqi's narration of Sultan Masʿud's reign creates a striking paradox: on the one hand, Masʿud appears as a powerful ruler supported by institutional authority, military power, and the ideological legitimacy of the Abbasid Caliphate; on the other hand, the internal instability of his court, the atmosphere of distrust, and the collapse of political prudence gradually reveal the fragility of that authority (1). The article argues that the political dialogues between Masʿud and court figures such as ministers, secretaries, chamberlains, and other dignitaries provide a crucial key to understanding the intellectual foundations of Ghaznavid rule. These dialogues expose not only the ruler's authoritarian temperament, suspicion, and desire for domination, but also the ways in which court statesmen attempted to moderate, interpret, redirect, or resist royal decisions through prudence, advice, concealment, compromise, and rational reflection (21).

The theoretical basis of the study rests on the concept of dialogue as both a literary device and a communicative process. In literary terms, dialogue is a principal mechanism for characterization, narrative progression, dramatic tension, and the disclosure of hidden motives; through speech, characters reveal their ethical dispositions, political intentions, emotional states, and social positions (7, 18). Bayhaqi's narrative art lies precisely in his refusal to describe court figures only through direct authorial explanation; instead, he frequently allows them to appear in action and speech, thereby giving the historical narrative a dramatic and quasi-theatrical quality (5). In communicative terms, dialogue is a process of transmitting meaning between speaker and listener, provided that the receiver understands the message in a manner close to the sender's intended meaning (10). This communicative process may be verbal or non-verbal, explicit or implicit, direct or mediated, and it may serve cooperation, domination, persuasion, concealment, or conflict (11). The study therefore treats the political dialogues of *Tarikh-e Beyhaqi* as structured communicative events in which hierarchy, authority, suspicion, loyalty, prudence, and ideological legitimation are continuously negotiated within the courtly sphere.

Methodologically, the study follows an analytical-descriptive approach based on library research and textual analysis. The primary textual corpus consists of episodes in *Tarikh-e Beyhaqi* in which Sultan Masʿud engages in political dialogue with major court figures, especially the dialogues between the ruler and his ministers or secretaries (22). These episodes are analyzed in terms of dialogic type, communicative direction, rhetorical tone, intellectual content, and political function. The classification of dialogues includes face-to-face and remote exchanges, one-person, two-person, and

multi-person dialogues, as well as vertical and horizontal communicative patterns. Vertical communication refers to the hierarchical movement of commands, decisions, and ideological pressure from the ruler toward subordinate court figures; such communication is often centralized, authoritarian, and directive (12, 13). Horizontal communication, by contrast, emerges when ministers, secretaries, or other experienced statesmen engage the ruler through counsel, warning, negotiation, explanation, or strategic silence. The article also draws on the distinction between natural, balanced, and elevated styles of expression in order to explain the stylistic variation of Bayhaqi's dialogues (15). In addition, communicative-behavioral categories such as avoidance, competition, compromise, adaptation, and cooperation are used to clarify how courtly actors respond to crisis, suspicion, conspiracy, and political uncertainty (16).

The findings indicate that the intellectual style of Sultan Masʿud's dialogues is marked by a persistent tension between rationalism and authoritarian self-assertion. Masʿud repeatedly seeks to impose his own will on court politics, yet his conversations with capable statesmen reveal that political survival depends on consultation, prudence, and the rational interpretation of consequences. This tension is especially visible in the dialogue between Masʿud and Khwaja Ahmad concerning the affair of Qāʾid Malanjūq and Khwarazmshah, where Masʿud's anxiety, regret, and fear of retaliation expose the limitations of impulsive political decision-making (22). Khwaja Ahmad, in contrast, represents a mode of rational statesmanship grounded in caution, foresight, and strategic communication. His speech reveals that the preservation of royal authority requires not only military force or religious legitimation but also careful judgment, accurate knowledge of political actors, and the ability to prevent small conspiracies from becoming large-scale crises. This mode of prudence corresponds to Bayhaqi's broader moral vision, in which reason is not opposed to divine providence but functions as a human faculty necessary for recognizing limits, avoiding destructive arrogance, and interpreting events responsibly (20, 21). Thus, rationalism in the article is not understood as abstract philosophical reasoning alone, but as practical political wisdom manifested through speech, restraint, diagnosis of danger, and the management of conflict.

The study further shows that Bayhaqi's dialogues disclose the ethical and political pathology of the Ghaznavid court. The court is presented as a space in which distrust, espionage, rivalry, opportunism, deception, and fear repeatedly disturb the possibility of stable governance (2). Earlier sociological and political readings of *Tarikh-e Beyhaqi* have emphasized the Ghaznavids' reliance on military power, economic extraction, ceremonial legitimacy, and cultural patronage, all of which contributed to the maintenance of

authority but could not eliminate internal fragility (3, 4). In the dialogues examined here, these structural tensions become visible at the level of language. Masʿud's speech is often firm, commanding, suspicious, and defensive; ministers and secretaries respond through counsel, indirect criticism, caution, or strategic accommodation. In this sense, dialogue becomes the arena in which political conflict is transformed into verbal negotiation. Bayhaqi's artistic achievement lies in making these exchanges serve both historical narration and character construction: through the style of speech, the reader perceives Masʿud's impulsiveness, Būsahl Zūzanī's hostility, Khwaja Ahmad's prudence, Bū Naṣr Mushkān's administrative integrity, and the broader moral atmosphere of the court (5). The article therefore concludes that the dialogic structure of Bayhaqi's narrative functions as a diagnostic instrument for understanding the decline of Ghaznavid authority.

In conclusion, the analysis demonstrates that Sultan Masʿud's political dialogues with court statesmen are central to understanding both his intellectual style and the inner logic of Ghaznavid power. These dialogues reveal a ruler who seeks domination over the political and social beliefs of his court, yet repeatedly encounters the necessity of counsel, rational judgment, and communicative restraint. The dominant dialogic forms in the study are political and social, face-to-face, two-person or multi-person, and shaped by rationalism, clarification of suspicion, deception, fatalism, reproach, and blame. The first communicative style is vertical, centralized, balanced, direct, elevated, natural, and authoritarian, especially in the ruler's relation with ministers, secretaries, and chamberlains. The second communicative style is centralized, horizontal, natural, direct, conciliatory, and avoidance-oriented, while the third is based on adaptation and cooperation. Ultimately, Bayhaqi's representation of dialogue shows that the failure of Masʿud's rule was not merely the result of external pressures or military challenges, but also the outcome of an internal crisis of judgment, trust, and political rationality.

References

1. Bosworth EC, Anousheh H. History of the Ghaznavids. 7 ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2016.
2. Mirzaei Moghadam M. A Study of Beyhaqi's Prose in Analyzing Distrusts in the Court of Masud of Ghazni [Thesis]: Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan; 2009.
3. Oveisi B, Rostami B, Yari S. Analysis of the Governmental System of Mahmud and Masud of Ghazni from 997 to 1041 in Historical-Literary Works Based on Likert's Theory. Historical Researches, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan. 2013;5(4):105-24.
4. Heydari P, Shaban D. A Sociological Look at Tarikh-e Beyhaqi. Book of the Month: Social Sciences. 2013;17(68):33-7.
5. Sohrabi A. Recreating the Dramatic Aspects of Tarikh-e Beyhaqi. Tehran: Afraz Publications; 2015.
6. Tayyar SM. An Analytical Perspective on the Dialogues of Heroes in the Shahnameh [Master's thesis]. Sari: Payame Noor University, Sari Center; 2010.
7. Noble W, Akbari A. Guide to Writing Dialogue. 5 ed. Tehran: Soroush Publications; 1998.
8. Younesi E. The Art of Fiction Writing. 8 ed. Tehran: Negah Publications; 2005. 343 p.
9. Bohm D, Hosseinnezhad MA. On Dialogue. 6 ed. Tehran: Neyl Publications; 2002.

10. Mohsenian Rad M. Communication Studies. 8 ed. Tehran: Soroush Publications; 2008.
11. Arabi SM. Communication Management. 8 ed. Tehran: Cultural Research Publications; 2014.
12. Amiri M. The Role of Literature in the Sphere of Management and Leadership. Journal of Management Knowledge. 1992;16:29-37.
13. Stoner JAF, Arabi SM, Parsaeian A. Management. 3 ed. Tehran: Cultural Research Publications; 2007.
14. Masjedian Jozi S, Niroomand P. Educational Management. 7 ed. Tehran: Peyk-e Marva Publications; 2005.
15. Arbab Shirani S. History of Modern Criticism. 6 ed. Tehran: Niloufar Publications; 1995.
16. Farhangi AA. Human Communication. 5 ed. Tehran: Rasa Publications; 2018.
17. Fattahi H. Step-by-Step Story. 5 ed. Tehran: Sarir Publications; 2007.
18. Mirsadeghi J. Fictional Literature: Tale, Romance, Short Story, Novel. 5 ed. Tehran: Sokhan Publications; 2007.
19. Payandeh A. Nahj al-Fasahah. 4 ed. Tehran: Donyaye Danesh Publications; 2003.
20. Jamshidi L, Choubineh A. Examining Ethical Wisdoms in Tarikh-e Beyhaqi and Comparing Them with Persian and Arabic Proverbs. Comparative Literature Letter. 2015;1:32-44.
21. Dehghani M. The Discourse of Lordship and Servitude. 2 ed. Tehran: Ney Publications; 2016.
22. Beyhaqi AMiH, Khatib Rahbar K. Tarikh-e Beyhaqi. Tehran: Mahtab; 2010.